

«سوت کلوم» قرار دارند و مرکب از شش باغ متصل بیکدیگرند که بادیوار از هم جدا شده‌اند.

۱- باغ چهل ستون نام خود را از قصر چهل ستون که در باغ مرکزی قرار دارد گرفته است. البته این کاخ بیش از ۱۶ ستون ندارد ولی ایرانیها هر عمارتی را که ستونهای بسیار دارد چهل ستون می‌نامند.

۲- باغ چشمه یا عمارت چشمه، در جنوب شرقی چهل ستون واقع است.

۳- باغ خلوت با کاخی که حرم شاه عباس در آن قرار داشت.

۴- باغ شمال که وصل به باغ قبلی است.

۵- باغ صاحب الزمان در غرب چهل ستون با کاخی که به افتخار امام دوازدهم ساخته شده است.

۶- باغ تپه^۲ در شرق

کلیه این باغها با دیوار سنگی بلندی از یکدیگر جدا شده‌اند.

کاخ چهل ستون عبارت از یک ایوان یک طبقه است که برفراز ۱۶ ستون (۸ عدد در شرق و ۸ عدد در غرب آن) قرار دارد. در دو طرف آن دو بال دو اشکوبه ساخته شده است. که هر کدام در هر اشکوب دارای یک اطاق بزرگ و یک اطاق کوچک در جلو آن می‌باشند. پنجره‌ها رو به مشرقند و پله‌های سنگی بلند به طبقات بالا منتهی می‌شود. دیوارها گل آلود و همه جا بر اثر دوده آتش که تقریباً همیشه در وسط روشن کرده‌اند سیاه شده است. راهروها در اشکوبه‌های بالا چوبی هستند و روی آنها گل مالیده‌اند. تیرهایی که راهروها روی آن قرار گرفته‌اند چنان ناتوانند که هنگام ورود به اطاق می‌لرزند. دیوارهای مهتابی اندود شده‌اند و مسافرانی که از کاخ دیدن کرده‌اند روی آنها یادگارهای زیادی نوشته‌اند. شیشه‌های پنجره تقریباً همگی خرد شده و چهار چوبها را هم شکسته با آن آتش روشن کرده‌اند، با وجود این برخی از درهای چوبی از این تظاول مصون مانده‌اند.

۲- مولف باغ تپه را باغ معلق ترجمه کرده است. (م)

مسافرائی که از اشرف دیدن می‌کنند معمولاً اشکوبه‌های بالایی قصر چهل ستون را برای اقامت خود برمی‌گزینند، زیرا اشکوبه‌های زیرین مخصوصاً در فصول بد سال مرطوبند و بوی نم می‌دهند.

گفته می‌شود که چهل ستون در سال ۱۱۴۴ (۱۷۳۱) توسط نادر شاه در همان نقطه‌ای بنا شد که قصر شاه عباس قرار داشت و افغانها آن را هنگام تهاجم خود ویران کرده‌اند. بنا به مشهور، کاخ اولی که ساختمانش در سال ۱۶۱۲ آغاز و در سال ۱۶۲۷ پایان یافته در سال ۱۷۴۳ متروک و سپس به ویرانه‌ای تبدیل شده است.^۳

در جلو کاخ چهل ستون حوض بزرگی محصور در سنگهای تراش نخورده و پر از آب وجود دارد که شش پا عمق، پنجاه قدم پهنا و ۶۰ قدم درازا دارد و «حوض چراغون» نامیده می‌شود. می‌گویند سابقاً در شبهای تاریک همیشه با چراغهایی روشن می‌شده است. در دو طرف حوض در تمام طول باغ تا در ورودی دو جوی آب جریان دارد که آنها هم مانند حوض با سنگهای نتراشیده مفروشند. این دو جوی به موازات یکدیگر قرار دارند و دارای یک ردیف سوراخهایی می‌باشند که برای روشن ساختن باغ چراغهایی در آنها نصب می‌کردند. این جویها تقریباً یک پا عمق و سه پا پهنا دارند.

آب از روی پله‌هایی به ارتفاع سه پا از حوض بزرگ به جویها و از آنجا در جلوی در ورودی از میان نهر کم عمق به سوی شهر جاریست. آب این حوض به وسیله جویهای مشابهی که از حوضهای دیگر باغها که بالای چهل ستون قرار دارند تامین می‌شود. ابعاد باغ شاه را می‌توان ۵۲۰ قدم در طول و ۲۴۰ قدم در پهنا محاسبه کرد.

۳- طبق دستنویس فارسی (استرآباد، مازندران و غیره) سال تاسیس کاخ در کتیبه آن ۱۱۴۴ ذکر شده است. به گفته «خانی‌کف» (مجله آسیایی ۱۸۶۴ شماره ۷۴) کاخ در سال ۱۱۴۳ ساخته شده است. با وجود آن که این اختلاف بیش از یک سال نیست و اهمیت زیادی هم ندارد، تصحیح آن فقط با مقایسه مجدد کتیبه میسر می‌شد. لکن متأسفانه هنگام بازدید از چهل ستون مطلقاً کتیبه‌ای نیافتیم و ایرانیهایی هم که با ما بودند نتوانستند هیچ گونه اطلاعاتی به ما بدهند.

کاخ باغ چشمه در معرض فروریختن است. از نقاشیهای سابق دیوارها که به گفته اهالی زنان انگلیسی و چینی را در لباسهای ملی خود نشان می‌دادند اکنون کوچکترین اثری وجود ندارد. در کاخ عمارت چشمه تصویری از «دیانا» اثر «جان دوک من»^۴ نقش شده است.^۵ در جلو کاخ حوضی وجود دارد که از کوه هزار جریب در نزدیکی آن آب به داخل آن جریان یافته و از آنجا از میان جویهای فوق الذکر به حوض «چراغون» می‌ریزد. از باغ چشمه دری به باغ تپه باز می‌شود که روی یک تپه نسبتاً مرتفع مصنوعی بنا شده است و مشرف بر تمامی باغ شاه است. پلکانی به باغ منتهی می‌شود ولی در آن شکسته است و مدخل آن نیز تخته کوب شده است. باغ تپه بین دیوارهای مرتفع محصور است. از برجهایی که سابقاً در گوشه‌ها قرار داشتند فقط یکی به صورت نیمه باقی مانده است. بقیه ویران شده‌اند و حالا بلندتر از دیوار نیستند. برجی که در طرف شمال قرار دارد، کلاه فرنگی نامیده می‌شود. اشرف و دریای مازندران از اینجا به خوبی دیده می‌شوند. پلکانی که به بالا می‌رود با کاشیهای رنگارنگ مفروش است. در باغ تپه شش سرو قرار دارد که ارتفاعشان قابل ملاحظه است.

در گوشه شمالی باغ در بزرگی رو به پایین باز می‌شود. در سمت راست که حالا گشتزار است، سابقاً باغی به نام باغ زیتون وجود داشت ولی حالا از درختهای زیتون اثری دیده نمی‌شود. راه باریکی در سمت چپ از روی یک جوی ویرانه به باغ چشمه می‌رود.

کاخ باغ خلوت دو اشکوبه بوده است. اشکوب بالای فروریخته است و تنها یک اتاق در گوشه آن به جای مانده که روی دیوارهای سیاه از دود آن هنوز تصویر چند زن که با هنرمندی متوسطی نقاشی شده دیده می‌شود. پلکانی نیمه مخروبه با پله‌های بلند به بالا می‌رود. در اشکوبه زیرین حوضی وجود دارد

4 - John Duckmann

5 - Ouseley Travels - ضمیمه جلد سوم صفحه ۵۷۱ - دستنویس فارسی توصیه می‌کند که ابتدا دیوارها را با آب بشویند تا نقاشیها آشکار شوند.

که سابقاً ساکنان حرم در آن آب تنی می‌کرده‌اند. آب از نزدیکترین کوه به اینجا آورده می‌شد.

می‌گویند سابقاً در چهارگوشه حوض نیمکت‌هایی از مرمر قرار داشته که اکنون اثری از آنها به چشم نمی‌خورد. باغ خلوت با دیوار بلندی محصور شده است تا حرم از کاخ صفی آباد که برفراز کوه قرار دارد دیده نشود. به همین جهت در دوران شاه عباس خواجه‌ای هم مامور بوده است بر روی دیوار بایستد. یک در بزرگ قوسی شکل باغ خلوت را به باغ شمال که منزلگاه خدمتکاران حرم است، مرتبط می‌سازد. می‌گویند در اینجا هم سابقاً کاخی برپا بوده است که بعداً با آجرهای آن در همان نقطه عمارت دیگری بنا شده است.

درباره سایر کاخها و بناهایی که سابقاً در باغ شاه وجود داشته فقط از گزارش‌های مسافران پیشین اطلاعاتی در دست است. «هانوی»^۶ و مسافران دیگر از یک سالن غذاخوری (در صاحب الزمان) گزارش می‌دهند که وقف امام علی بوده است و به احترام او فقط افراد مسلح حق ورود به آن را داشته‌اند. با وجود این دیوارهای اطاق با نقاشی‌هایی تزئین شده بود که گاهی اشیاء بسیار نامقدسی را نمایش می‌دادند. در بین این نقاشیها دو تصویر از دو شاه عباس بود. نزدیک کاخی که دیوارهایش پوشیده از کاشیهای هلندی بود بنایی قرار داشت که شبیه یک رصدخانه بوده است. روبروی حوض صاحب الزمان، نزدیک در ورودی برجی قرار داشت که شاه عباس سفرای خارجی را در آنجا به حضور می‌پذیرفت. در بالای در اصلی که از اشرف به باغ منتهی می‌شد پرچم ایران (شیر و خورشید) نصب شده بود. پس از عبور از این در به راهروی درازی قدم می‌گذاشتند که در دوسوی آن سی اطاق مخصوص اقامت همراهان شاه قرار داشت.

تمامی کاخهای باغ شاه با کاشیهای چهارگوش ساخته شده بود و قسمت اعظم دیوارها و کف زمین با مرمر «رخام» مفروش بود. اگر بتوان به گفته‌های مسافران اعتماد کرد در اینجا علاوه بر اطاقهای گوناگون دستگامهای

عرق کشی و انبارها و بناهای دیگری وجود داشته است.

پس از شاه عباس باغهای اشرف به تصرف شاه صفی، نادرشاه، عادل شاه، محمد حسن خان پدر آغا محمدخان در آمدند.

عامل ویرانی کاخهای اشرف بیش از همه «استنکارزین» بوده است. ساختمانهای باغ شاه در حال حاضر کلاً در وضع اسفناکی قرار دارند، چنانکه حتی جلال و شکوه سابق آنها نیز دیده نمی‌شود. تالارها و حرمسراها اکنون تبدیل به حمام یا طویله‌الغها و گاوها شده و باغها نیز با گیاهان فراوان به چراگاههای آنها تبدیل شده‌اند. از درختها بیش از همه سرو، لیموترش، پرتقال، توت و انار قابل ذکرند. از میوه‌ها «پاتاوا» و انار به درستی ممتازند. می‌گویند شاه عباس بسیاری از درختان میوه را از هندوستان وارد کرده است.

ورود به باغ شاه برای همه آزاد است و هرکس مایل باشد در اینجا در هوای آزاد زندگی کند می‌تواند از کاخها و باغها و حوضهای آنها که پراز قورباغه است استفاده کند. اما ایرانیان رغبت چندانی به آمدن به اینجا ندارند، زیرا غالباً اویاش، گداه‌ها، دزدها، درویشها و امثالهم در اینجا جمعند که به راحتی در بناهای نیمه مخروبه پنهان می‌شوند. چنین مهمانانی حتی از دامغان و شاه کوه نیز به اینجا می‌آیند.

از کاخ صفی آباد در قله کوهی به فاصله یک ورست در شمال شهر فقط دیوارهایی سفید و نیمه ویرانه به جای مانده و از جاده‌ای که به دریا منتهی می‌شود قابل رویت است. راه باریکی بالا می‌رود. از وسط کوه به بعد که می‌گویند استحکامات صفی آباد شروع شده، راه نسبتاً دشوار است. کاخ در گذشته دارای سه اشکوب بوده است. در طبقه هم کف تالار بزرگ پذیرایی قرار داشته است که در وسط آن یک حوض و چهار اتاق در گوشه‌اش وجود داشته است، به طوری که مجموعه آن به صورت یک چلیپا بوده و ساختمان در دیواری محصور بوده است. از تزئینات یا موزائیک هیچ باقی نمانده است و خود کاخ در حال حاضر جز توده‌ای از آجرهای شکسته انباشته برهم نیست. در صفی آباد هم مانند باغ شاه رصدخانه‌ای وجود داشت که شاه صفی ساخته بود.

در نزدیکی کاخ باغی با درختان سرو، لیموترش و غیره وجود داشت.^۷ از بالای کوه منظره‌ای بسیار دلپذیر از دریای خزر و دشت‌های ترکمنی، کرانه گز و غیره به چشم می‌خورد.

محل‌های اشرف عبارتند از:

«محل‌ه فراش»، «بازار محل‌ه»، «نقاش محل‌ه» با مسجدی به همین نام: «گرچی محل‌ه»، «چشمه سر»، «گرایلی محل‌ه»، این قسمت شهر محل سکونت قبیله ترکمنی گرایلی بود که در دوران حکومت آغامحمدخان از کالپوش و کرانه‌های گرگان به اینجا کوچ داده شده بودند.

مهمترین مساجد عبارتند از: مسجد جامع، مسجد محمدناصرخان با یک مدرسه، مسجد باشی با یک مدرسه، مسجد چال، مسجد میرزامهدی اشرفی با مدرسه‌ای به همین نام. در میان مدارس شهر، مدرسه ملاصفرعلی نیز مشهور است.

شهر دارای دو کاروانسراست. کاروانسرای بزرگ و بازار «گرچی کوچک» هفتاد دکان و شش حمام: حمام شاه، میرزا آقا، قاضی، حاجی، آخوند و اسماعیل خان.

در اشرف ۸۴۵ ساختمان وجود دارد که چندتای آنها با آجر و بقیه که بسیار بیشترند با نی پوشیده شده‌اند.

روستاهای زیر به بلوک می‌اندو آب تعلق دارند: «توسکا»، «ولاشت»، «شبندین»، «کل چال سر»، «زیرخیابان»، «درچی محل‌ه»، «حاجی محل‌ه» در دوفرسنگی قره تپه، «سه بش کلا»، «نیم چال»، «نوذرآباد»، در نزدیکی کرانه و دوفرسنگی فرح آباد و سه فرسنگی قره تپه. «زاغمرز پایین»، عبدالملکیها را از کلاردشت، نور و کجور به اینجا کوچ داده‌اند. «زاغمرز بالا» و در کرانه رودخانه کوچکی به همین نام که کرجیهای ترکمن با بار نفت و نمک در آن حرکت می‌کنند. «چهارامام» در دوفرسنگی قره تپه با مسجدی به همین نام. در اینجا هم عبدالملکیها سکونت دارند که از نور و کجور کوچ داده

۷- بالای کوه ۴۷ سرو و نه درخت لیموترش وجود داشت (برگرفته از دستویس فارسی)

شده‌اند. «امیرآباد» در نزدیکی کرانه. «کفترخان» در اینجا هم چند خانواده عبدالملکی سکونت دارند. «قره تپه» این روستا از این جهت چنین نامیده می‌شود که روی تپه قرار گرفته و از دور سیاه می‌نماید. قره تپه در یک ورستی کرانه قرار دارد. می‌گویند در زمان شاه عباس این روستا بندر بوده است. کشتیها می‌توانستند تا نزدیکی دامنه تپه که کاروانسرای در آنجا وجود داشت پیش بیایند و کالاها را تخلیه کنند. از کاخی که شاه عباس در اینجا ساخته بود صفی‌آباد دیده می‌شد. در دوران نادر شاه افغانهایی از افغانستان و قندهار به اینجا کوچ داده شدند ولی بعد از مرگ او عده‌ای دوباره به زادگاه خود بازگشتند و برخی دیگر در نزدیکی قبیله ترکمنی گوکلان در مرز استان استرآباد سکنی گزیدند. آغا محمدخان دوباره آنها را بازگرداند و برخی را هم در شهرساری سکونت داد. در حال حاضر تقریباً صدخانوار افغانی در قره تپه و روستاهای اطراف آن سکونت دارند. آنها زبان اصلی خود را به کلی فراموش کرده، به ترکی یا فارسی سخن می‌گویند. از آنجا که سنی مذهبند روابطشان با ترکمنها دوستانه است، چنان که هیچگاه مورد تهاجم و غارت آنها قرار نگرفته و معاشرت با آنها را به مراتب بیش از ایرانیان دوست دارند. ترکمنها نفت و نمک به قره تپه می‌آورند و اهالی روستا این کالا را به ساری و دیگر شهرها برای فروش می‌برند. برخی از افغانها با میوه‌هایی مانند لیموترش، پرتقال و مانند آن هم به آشوراده می‌آیند و کالاها را با کمال میل با بطریهای خالی معاوضه می‌کنند. در آمد اجاره گمرک قره تپه سالیانه یکصدویست تومان است. این روستا دارای دو مسجد به نامهای گیلک و افغان است. سه جویباری که به فاصله دو ورست از شرق روستا می‌گذرند، آب شیرین، آب شور و اترک نام دارند. آب جویبارها ناسالم است و به طور کلی آب تازه در اینجا بسیار کم است. ساحل قره تپه کم عمق است و قایقها ناچارند به فاصله سه ورست از روستا توقف کنند و کالاها را با قایقهای کف صاف روسی (کولاس) حمل کنند. در قره تپه عمدتاً گندم و جو کاشته می‌شود. از اینجا تا گز ۶ فرسنگ و جاده منجمله از روستاهای «کلاک» و «توریجان» می‌گذرد. از قره تپه تا اشرف ۷ تا ۸ ورست است. از ساحل تا اشرف راهی باریک از

سرزمینی مسطح در جهت کوهستان جنوب شرقی و تقریباً دو ورست مانده به اشرف از میان یک بیشه که پشت آن جاده شاه‌عباسی قرار دارد می‌گذرد. عبور از این جاده شاه‌عباسی فقط با قدم آهسته و نهایت احتیاط میسر است، زیرا سنگفرش آن به کلی از بین رفته است. در سمت راست روی کوه، دیوارهای نیمه فروریخته کاخ صفی آباد دیده می‌شود. همین که کوهستان را پشت سر گذاشتیم به روستای «زیروان» می‌رسیم. در اینجا یک امامزاده وجود دارد. در طرف چپ زیروان روستای «قادی کیاب» قرار دارد که در آن ۳۰ خانوار گرایلی سکونت دارند. در جلو شهر بازار طویلی قرار دارد. خود شهر در پشت جنگل پنهانست. پشت بازار، باغ شاه قرار گرفته است.

در غرب اشرف در جهت ساری در نزدیکی کوهستان این روستاها واقعند: طالش محله که به آن «کولیت طالش» هم می‌گویند با تقریباً ۱۰۰ در خانه. به روایتی در دوران آغامحمدخان تعدادی خانواده قبیله طاش را از لنکران به اینجا کوچ دادند. در اشرف هنوز هم ۳۰ خانواده طالشی وجود دارند. «توریجان» تقریباً به فاصله دو ورست از شهر، «کوسان» تقریباً یک فرسنگ از اشرف در کنار رودخانه‌ای به همین نام، «کرجی محله» نزدیک کوسان، «رستم کلا» با امام زاده‌ای به همین نام، «گمیشان»، «ابلو»، «شوراب سر» (آب نمک) به لحاظ یک معدن نمک که در نزدیکی روستا یافت شده، «لکتاروشو» با یک صدخانوار، «چاله پل» با ۴۰ خانوار نزدیک کوهستان، اهالی این روستا بیشتر از طایفه گرایلی‌ها می‌باشند.

روستاهای بین قره تپه و ساری «کلاچاله»، در یک فرسنگی قره تپه «آترپ» در ۳/۵ فرسنگی قره تپه «بازوت کلا»، «غریب محله»، «افراباغ»، «تباغ دی»، «آتی کلا» و غیره:

در شرق اشرف به طرف مرز استرآباد این روستاها قرار گرفته‌اند: «لیمراس» با امامزاده‌ای به نام «محمد» که نزدیک رودخانه و نیم ورست مانده به روستا قرار دارد، «تیرتاش»، «طیل نو» در آن رودخانه کوچکی به همین نام، با ۱۰۰ در خانه و حدود سه فرسنگ مانده به گز یک فرسنگ مانده به کرانه سمت چپ «طیل نو» آستانه‌ای قرار دارد که «ملاعماالدین» نامیده

می‌شود و در کنار آن دو درخت لیمو برپاست. سمت راست «طیل نو» امامزاده محمد قرار گرفته است. «ران» با ۵۰ در خانه، به فاصله حدود ۵ ورست مانده به کرانه. «سراج محله»، «خورشید کلا» با ۱۰۰ خانه و به فاصله یک ورست از کرانه، «گلوگا» در ۲/۵ فرسنگی گز و یک فرسنگی کرانه، نیم فرسنگی «لیوان» با ۲۰۰ در خانه، در کنار جاده شاه عباسی قرار گرفته و تا ۲ ورست امتداد دارد. در زمان آغامحمدخان طایفه، «عمرانلو» از قره‌داغ به اینجا کوچ داده شدند. روستا متعلق به استان استرآباد است.

در روستاهای اشرف برنج، پنبه: کنبجده و خربزه بعمل می‌آید. از درختان، انار، لیمو، توت و غیره عمل می‌آید. مالیات اشرف بالغ بر ۳۳۵ تومان تعیین شده است. در زمان جنگ، اشرف بایستی ۲۰۰ تفنگچی در اختیار قرار دهد که ۸۱ تن آنها افغانی می‌باشند.

از اشرف به ساری جاده سخت در حال تخریب شاه عباسی از کنار کوه سفید آباد می‌گذرد و از اینجا به بعد دو ورست آنسوتر پس از عبور از یک جنگل وارد دشت می‌شود. از آنجا روستاهای قره تپه از دریا دیده می‌شود. از اشرف تا اینجا حدود ۷ ورست است. از اینجا جاده به فاصله مساوی از کوه و دریا به سمت رودخانه نکا جریان دارد. فاصله اشرف تا نکا را ۴ فرسنگ سبک محاسبه می‌کنند. روی رودخانه یک پل سنگی باریک که میان آن بالا آمده قرار دارد و «پل نکا» نامیده می‌شود. می‌گویند در زمان سلطنت فتحعلیشاه بنا شده است. از اینجا جاده دو فرسنگ امتداد می‌یابد و پس از عبور از دشت از داخل جنگل می‌گذرد و به سوی کوهستان امتداد می‌یابد و مسافت آن حدود ۷ ورست است. سه ورست و نیم مانده به شهر اطراقگاه کوچکی قرار دارد. از اینجا به پلی که روی رودخانه «تجن» بنا شده می‌رسیم که در دو ورستی ساری جریان دارد و در نزدیکی فرح آباد به دریا می‌ریزد. این پل، «پل تجن» نامیده می‌شود که بر روی ۹ جفت یا ۱۸ ستون سنگی استوار است و در حال عادی دوتای آنها در آب قرار می‌گیرد. می‌گویند ۹ رودخانه که از کوههای دودانگه و چهار دانگه از هزار جریب سرچشمه می‌گیرند و براساس تعداد آنها ۹ پل قوسی روی آنها بنا شده و به تجن می‌ریزند. در بهار و به هنگام طغیان آب

رودخانه تجن همه ستونها در آب قرار می‌گیرند. آب رودخانه تجن آهکی است و در آن به مقدار زیاد آهک جمع می‌شود. نزدیک کوهستان معدن آهک بسیار است. گفته می‌شود پل تجن در زمان شاه‌عباس بنا شده است، لکن پل قدیمی یک بار خراب شده و دوباره در زمان محمدحسین خان قاجار بنا شده و پس از آن آغامحمدخان یا فتحعلیشاه بایستی دستور بنای پل را داده باشند. به مجرد رسیدن به پل وارد شهر می‌شویم. فاصله اشرف تا ساری ۷ تا ۸ فرسنگ یا یک روز سفر است.

ساری

برپایی شهر ساری را به دورانهای بسیار دور نسبت می‌دهند. البته تاریخ نویسان در مورد تاریخ آن اتفاق نظر ندارند. به گفته برخی از آنها کیومرث اولین پادشاه ایران آن را بنا نهاده است. برخی دیگر طهمورث، فریدون، ایرج و جز اینها را نام می‌برند. اما تعدادی از دانشمندان براین باورند که ساری همان «ساوراکارتای» باستانی است که استرابو آن را به عنوان یکی از چهار شهر هیرکانیان نام می‌برد، شهری که قهرمان مقدونی ۵۰ روز در آن توقف کرد تا برای خدایان قربانی کند و با بازیهای ژیمناستیک سرگرم تفریح شود. ساری مقر اسپهدهای تبرستانی سلسله‌های قارن، سعید و غیره بوده است. ظهیرالدین برپایی شهر را به اسپهبد فرخان بزرگ (در پایان قرن هفتم یا اوایل قرن هشتم) نسبت می‌دهد که ارتفاع محل و فراوانی آب در آن مورد پسندش واقع شد و از این رو به یکی از نزدیکانش دستور داد شهری در اینجا بنا کند. لیکن اهالی این منطقه از این فرمان شاه خشنود نبودند و به این درباری رشوه دادند تا او شهر را در محل دیگری غیر از جایی که امر شده بود بنا کند. فرخان از این امر به خشم آمد و دستور قتل منصور را صادر کرد. وی در نزدیکی آمل در روستای آبیجان اعدام شد. سپس شهر را بنا نهاد و آن را به نام پسرش «سارویه» نامید. گویند این شهر در اوائل برپایی خود بسیار بزرگ بود، چنان که آن را با قزوین مقایسه می‌کردند. ساری به علت ابریشم خود که به آمل فرستاده می‌شد مشهور بود. در سده دهم (۹۳۶ میلادی) شهر بر اثر یک زمین لرزه یا طغیان آب

ویران شد و اهالی در جستجوی محل دیگری که به کوه نزدیکتر باشد برآمدند. به گفته اهالی شهر کهنه در جلگه‌ای در غرب شهری قرار داشت که اکنون شعبان نامیده می‌شود و در آن عمدتاً خربزه، هندوانه و جز اینها کشت می‌شود. در حفریات آن گاهی خورده ریزهای سنگهای ساختمانی دیده می‌شود.

بناهای باستانی ساری عبارتند از: «امامزاده یحیی» در غرب شهر، نزدیک دروازه‌ای که از آن به بارفروش می‌روند. می‌گویند ساختمان این عمارت را هارون الرشید آغاز کرده و مازیار به پایان رسانده است. این بنا خوب برجای مانده و دو گنبد طلایی دارد. «امامزاده ملامجدالدین» در شرق ساری نزدیک دروازه، واقع در کنار جاده فرح آباد. اهالی شهر مجدالدین را امامی می‌دانند که بسیاری از ایرانیان را به کیش راستین رهنمون شده است. مقبره در داخل عمارت، زیر گنبدی چوبی با مقرنس کاری هنری قرار دارد. در گوشه‌های آن صفحات چوبی با آیاتی از قرآن آویزان است. در سمت راست مقبره یک صفحه مرمر در دیوار کار گذاشته شده است که در دو نقطه شکسته و دوباره به هم چسبانده شده است. روی این صفحه فرورفتگی جای پای امام پیداست. در نزدیکی این امامزاده یک آرامگاه قدیمی قرار دارد که می‌گویند شاهزاده سلطان محمدرضا در آن مدفون است. این مقبره آجری تقریباً به کلی ویران شده است. از این بنا برای نگهداری تابوتهای درویشان و گدایانی که به زیارت درویش کیف علیشاه می‌روند استفاده می‌شود. درویش اخیرالذکر در نزدیکی امامزاده مدفون است و روی گورش سنگ بزرگی با نوشته‌ای فارسی قرار دارد. کیف علی به هنگام زندگی خود بین درویشان کشور شهرت زیادی داشت و گویند وی سنگ حکمت یا اکسیر در اختیار داشت که با آن می‌توانست هر فلزی را به طلا تبدیل کند. لیکن وی پیش از مرگ خود این اکسیر را در تجن انداخت و در گذشت بدون آن که راز آن را برای کسی فاش کند. البته مریدان او می‌گویند محل دفن گنجینه‌های وی در گوشه بالایی سنگ فرش تعیین شده بود. این گوشه را شکسته اند و هیچ کس نمی‌داند بر سر گنجینه‌ها چه آمده است. درویش شاه که پیش از این از او سخن رفت به ما گفت که این

تکه سنگ در اختیار بیوهٔ خادم قبلی امامزاده است که در روستای سیدمحلّه، در دوفرسنگی شهر منزل دارد و به ما وعده داد پیش از عزیمت ما رونوشتی از آن برای ما تهیه کند. وی به روستا رفت و دو روز بعد واقعاً با کاغذی منقوش با خطوط «کابال»^۸ بازگشت و آقای «فون دورن» آن را تحویل گرفت. در نزدیکی امامزاده مجدالدین درختی برپاست که تنهٔ آن شکافته است. می‌گویند زنان باردار بیرون می‌روند و از میان این شکاف می‌گذرند. در سمت شرق، پشت یک گودال توده‌ای از آجر دیده می‌شود که می‌گویند بقایای برج «سلم و تور» است. چنان که می‌دانیم برادرزاده «سلم و تور» این قهرمانان باستانی را در جنگ به کین خون پدرش ایرج کشت و سرهای آنان را برای پدربزرگش فرستاد که روی قبر فرزندان خود به ساختن دو گنبد فرمان داد و آنها را «سلم و تور» نامید.^۹ اهالی ساری نمی‌توانند دقیقاً محل برج را به دست دهند. به گفتهٔ برخی این برج در غرب شهر پشت امامزاده یحیی قرار داشته است. برخی دیگر برآنند که در سمت شرق و در نزدیکی دروازه استرآباد قرار داشته است. یک انبار کالا را نزدیک کاروانسرای حاجی احمد به ما نشان دادند و گفتند که این کاروانسرا بنا به روایتی در محل برج و با آجرهای آن ساخته شده است. گملین^{۱۰} در ساری هفت برج دیگر یافت که نامهای فریدون، ایرج، سلم، تور، شاخیس (?)، گشتاسب و لهراسب نامیده می‌شدند. چهارتای اولی هنوز برجا و بقیه نیمه مخروبه بودند. برجهای فریدون و ایرج روی پی مشترکی قرار دارند و در بالا دو گنبد دارند.

طبق توصیف مسافران پیشین «سلم» و «تور» عبارت از یک برج استوانه‌ای شکل با آجرهای مقومی ساخته شده بودند که با ملات محکمی با شیر شتر به هم پیوسته بودند. ارتفاع برج صد بغل است و قطر آن سی پا. پلکانی

۸ - خط عبری

۹ - ظهیرالدین در صفحه چهارده می‌گوید سلم و تور با پدربزرگ خود فریدون با هم خاک سپاری شده‌اند و منوچهر روی این سه جنازه برجی بنا کرده است که آن را «گنبد سه تن» یا «سه گنبد» می‌نامند.

وجود نداشت. بردیوار خارجی آن دوکتیبه به خط کوفی با مینا نوشته شده بود که یکی در بالای برج و دیگری در وسط آن بود، اما در زمان «فرازر»^{۱۱} قابل خواندن نبود. طبق گفته ساکنان عبارت کتیبه مشعر بر این بود که حسام الدوله پادشاه دیلمی در سده پنجم مرده، در این برج به خاک سپرده شده است. این برج چنان محکم ساخته شده بود که در برابر چندین زمین لرزه استقامت کرده و فقط چند ترک مختصر برداشته بود. آغا محمدخان می‌خواست آن را با شلیک توپ خراب کند، اما دیوارها در برابر آن هم مقاومت کردند. به گفته «هولمز» سلم و تور به فرمان حاکم، محمدقلی میرزای ملک آراء ویران شد. استوارت^{۱۲} هیچ اثری از آن ندیده و برآنست که این برج در یک زمین لرزه فرو ریخته است. وی می‌گوید در محل برج فقط سوراخی در زمین یافته است.

بنا به مشهور در «سلم و تور» هم مانند همه بناهای باستانی دیگر گنجینه‌ای غیر قابل تقویم مدفون بوده است. مثلاً اهالی می‌گویند که یک «جوکی»^{۱۳} که نامه‌ای اسرارآمیز در اختیار داشت و با کمک آن می‌توانست گنجی را کشف کند به مسافری از اهالی ساری برخورد و به او قبولاند که در برابر دریافت هزار تومان به داخل برج «سلم و تور» رفته و در آنجا نامه را بخواند ولی در حین خواندن مجاز نیست که سربلند کند اعم از این که چه اتفاقی در اطراف وی روی دهد. این مازندرانی پیشنهاد را پذیرفت و در مراجعت از ساری به درون برج رفت، چون به خواندن آغاز کرد در بالای سر خود صدای عجیب و غریبی مانند بال زدن پرندگان شنید. این صدا آنقدر طول کشید که سرانجام وی که غرق در اندیشه و تامل بود طاقت نیافته به بالا نگرست. در پی آن پول به پیش پای او فرو افتاد، اما بلافاصله به صورت کبوترانی در آمد که از برج بیرون پریدند. راز مورد بحث عبارت از این بود که کبوتران در حینی که او مشغول خواندن بود می‌بایست از برج خارج شده به سوی هندوستان پرواز کنند و از

11 - Fraser

12 - Stuart. Journal of Residence in Northern Persia, p.268.

آنجا در صندوق سحرآمیزی که هندیها آماده نگاهداشته‌اند بیفتند و در آنجا برای همیشه به طلا تبدیل شوند.^{۱۴}

و نیز روایت می‌کنند شبانی که در نزدیکی «سلم و تور» گوسفند می‌چراند در یک هوای منقلب غافلگیر شد و به این برج پناه برد. هنگامی که او برای وقت گذرانی زمین را می‌کاوید به یک در آهنی برخورد. وی بست در را بلند کرد، پلکانی نمودار شد که به یک اتاق زیرزمینی پر از طلا و جواهر منتهی می‌شد. او تمام جیبهایش را پر کرد ولی چون از پلکان بالا رفت در را بسته دید، و تمام کوشش او برای گشودن در بی‌نتیجه ماند. چوپان دوباره پایین رفت و در آنجا دیوی را دید که به او وعده کرد چنانچه تمام پول برداشتی را به جای خود بگذارد، راه خروج او را بگشاید. اما در همچنان بسته بود و چون او احتمال می‌داد که ممکن است هنوز پولی در کلاه یا لباسهایش باشد آنها را از تن دور کرد. اما باز هم در باز نشد و چون جورابها را هم در آورد در یکی از آنها یک سکه طلا دید. در این هنگام در باز شد و او توانست خارج شود. کوشش بعدی او برای گشودن در گنجینه بیهوده ماند.

می‌گویند شاهد بوده‌اند که در زمانی که «سلم و تور» هنوز برپا بود غالباً باد سختی می‌وزیده که از دو چاه برمی‌خاسته. یکی از آن دو در روستای «دنیرا» و دیگری در روستای «تاکو» در دوفرسنگی ساری قرار داشتند. پس از فروریختن برج، این باد خیلی ملایمتر شده است. بنایی که اکنون آن را «سلمتور» می‌نامند، یک کارخانه شیشه است که در آن بطری و امثال آن تولید می‌شود. گنبد آن محتملاً بر اثر یک آتش سوزی به خاکستر تبدیل شده است، به طوری که اکنون از بالا نور به درون آن می‌تابد.

در غرب ساری در جلگه شعبان گنبدی وجود دارد که می‌گویند «خرم شاه» در آن مدفون است. این بنا اکنون نیمه ویرانه است و آرامگاه چیزی جز توده‌ای از سنگ و آجر نیست. بنایی که نظیر آن روی قبر «شاه غازی

۱۴- داستان دیگری نظیر این با مختصر تغییراتی در يك دست نویس فارسی همچنین در نوشته‌های

رستم» ساخته شده بود.

در سه ورستی شهر در کنار جاده‌ای که به بارفروش می‌رود امام «اسندج» یا «ایزه کانوخ» وجود دارد. این بنا در وسط جنگل قرار دارد و گنبد آن از درختها بلندتر است. بنا به روایت، زمینی که در حال حاضر پوشیده از جنگل است، سابقاً زمینی زراعتی بوده است. مسافری به نام «اسندج» یا «ایزه کانوخ» در حین عبور از اینجا کارگری را دیده است که گندم می‌کاشته. او مشت‌گندم برگرفته و آن را روی زمین پاشیده و بلافاصله در سراسر آنجا گندمهای رسیده پدیدار شده است. کارگر مسافر را جادوگر می‌پندارد، او را با ضرب چماق می‌کشد و جنازه‌اش را در محلی که حالا امامزاده‌ای قرار دارد و بعدها به دستور روحانیون ساری بنا شد به خاک می‌سپارد^{۱۵} اهالی اطمینان می‌دهند که در این بنا هم گنجی مدفون است.

در یک فرسنگی شرق ساری در کنار جاده‌ای که به اشرف می‌رود گنبدی قدیمی به نام قبر «خاتون» وجود دارد. می‌گویند در اینجا همسر یک امام مدفون است. یک فرسنگ دورتر به گنبد کوچک دیگری به نام «شاطر گنبد» رسیدیم که می‌گویند به دستور شاه عباس ساخته شده است. یک بار که شاه عباس در راه ساری بود، شلاق سواری از دستش افتاد، پیاده‌ای از ملتزمین او که می‌خواست شلاق را بردارد چنان با سرعت و دور از احتیاط خم شد که ستون فقراتش شکست و در همان نقطه که حالا این عمارت برپاست بیجان برجای ماند. در مورد گنبد پیشین این بنا هم حکایت می‌کنند که در آن هم گنجهایی نگهداری می‌شده است. «شاطر گنبد» در دوفرسنگی پل نکا قرار دارد.

مسجد بزرگ شهر یعنی مسجد جامع طبق روایت در محل یکی از معابد ستایشگران آتش قرار دارد و توسط «عمر بن اله» یا «یحیی بن یحیی» (در سال ۱۲۵ = ۷۴۲) ساخته شده و مازیار بن قارن آن را تعمیر کرده است.^{۱۶} به

۱۵ - Gmelin- داستانی مشابه به مناسبت معنی کردن واژه «کسما» روایت می‌کند.

۱۶ - ظهیرالدین صفحه ۲۹ لیکن همین شخص در صفحه ۲۷۴ می‌گوید مسجد توسط «ابوالخصیب»

بنا شده است که بعد از مرگ خورشید دو سال در تبرستان حکومت کرده است.

گفته اهالی در کنار در ورودی شمالی آن فریدون مدفون است. به طوری که «فریزر» حکایت می‌کند در حیاط مسجد یک درخت سوخته «سیکاموره»^{۱۷} قرار دارد که به پندار ایرانیان بعد از هزار سال دوباره خود به خود آتش می‌گیرد. درختی نظیر این درخت در بازار قرار داشت.^{۱۸}

کاخی را که آغامحمدخان بنا کرده بود هنگام حکومت محمدقلی میرزا یکی از پسران فتحعلیشاه دستخوش آتش سوزی شد و فقط دیوارهای آن به جا ماند که اکنون در دیوانخانه فعلی باقی است. طبق توصیف مسافران ساختمان پیشین به وفور ثروت و تزئینات ممتاز بوده است. قرنیزها همه از مرمر و دیوارها با نقاشی تزئین شده بودند. از جمله این نقاشیها نمایش جنگ شاه اسماعیل با «مینی چر» ها در خور توجه بود که طی آن شاه در برابر چشمان سلطان سلیمان رئیس آنان را گردن زد. تصویر نیز قابل توجه است، و سه عکس نیز زنان را در لباسهای اروپایی نشان می‌دهد. در کنار کاخ یک درخت خرما، چهار چنار و دو سرو وجود دارد.

دو باغ از باغهای ساری معروفند. یکی از آنها که در آن لیمو و سرو و غیره می‌روید، در بخش شمالی شهر قرار دارد و شاه عباس نامیده می‌شود. این باغ سابقاً در میان برجی قرار داشته است که به آن کلاه فرنگی می‌گفتند و از آنجا دریای خزر دیده می‌شده است، اما اکنون فقط پی‌های آجری آن باقی مانده است. در باغ دیگر که در بخش غربی شهر قرار دارد، کاخها، حوضها و استخرهایی وجود دارند که می‌گویند محمدقلی میرزا حاکم پیشین آنها را بنا کرده است. این باغ را باغ ملک آراء می‌نامند. چند باغ دیگر نیز در اطراف شهر وجود دارد. آب انبار ساری هم به علت بزرگی و عمق آن قابل توجه است. سقف این آب انبار آجری است و پلکانی سنگی به عمق آن منتهی می‌شود. زمان بنای آن را دوران حکومت شاه عباس می‌دانند.

شهر ساری را حصار از سنگ و گل در میان گرفته است که در سمت

غرب آن، در خارج خندق عمیقی حفر شده است. می‌گویند استحکامات این شهر توسط آغا محمدخان که پس از مرگ کریم خان (۱۱۹۳) به اینجا آمد ساخته شده است. در حال حاضر دیوارها وضع خوبی ندارند و خندق خشک است. دروازه‌ها هم مانند استرآباد به نام محله‌هایی نامیده می‌شوند که در جهت آنها قرار دارند.

۱- دروازه بازر فروش که به بازر فروش می‌رود.

۲- دروازه فرح آباد که به نام امامزاده ملامجدالدین نامیده می‌شود و به فرح آباد و دریا منتهی می‌شود.

۳- دروازه استرآباد

۴- دروازه نقاره‌خانه یا ارک که به طرف جنوب و کوهستان متوجه است. در نزدیکی این دروازه بزرگ نگهبانی یا پاسبانی قرار دارد. کاخ دیوانخانه هم که حاکم مازندران در آن سکونت دارد در اینجا است.

محله‌های شهر عبارتند از: محله «سبزه میدان» محدود به نقاره‌خانه، محله «اصلانلو»، در اینجا در زمان آغا محمدخان قبایل ترک، اصانلو، بلوچ، کرد و افغان سکونت داده شدند و می‌گویند تنها در ساری پنجاه خانوار از آنها ساکن بودند. محله «بلوچی خل» به نام قبیله‌ای بلوچی که چهل خانوار از آنها در اینجا منزل دارند- «اصفهان محله» یا «افغان محله»، «چاله‌باک»- محله «شپش قشون»- محله «باغ شاه کهنه»- «قلیچ لی»- محله، محل سکونت تقریباً سی و پنج خانوار ترک قلیچ لی^{۱۹} - محله «میرمجدالدین» با یک امامزاده - «میرمشهد» محله با یک امامزاده، «میرمشهد» محله که بزرگترین محله و مقر اصلی و در وسط شهر است دارای شش مسجد می‌باشد. محله «بیرامتر»- محله «در مسجد»- محله «پاچنار» که به سبب چناری که در گذشته در اینجا بوده است چنین نامیده می‌شود. «شیشه گرمحله»، در این محله شیشه‌هایی برای گرفتن گلاب ساخته می‌شده است. محله «نعلبندان» که محل آهنگران است. محله «بهارآباد»، محله «شاهزاده حسین» با امامزاده‌ای به همین نام، محله

۱۹- کویلهایی هم که در مازندران از این سو به آن سو می‌روند خود را قلیچ لی می‌نامند.

«امامزاده عبدالله» با آستانه‌ای به همین نام، محله «امامزاده یحیی» با امام زاده. کوچه‌ها نیز به نام محله‌ها خوانده می‌شوند.

در ساری چهار کاروانسرا وجود دارد. «کاروانسرای شاه» با حوضی که از لحاظ زیبایی در شهر در درجه اول قرار دارد. «کاروانسرای وکیل» ، «کاروانسرای میرزا آقا» و «کاروانسرای حاج عباسقلی». تعداد دکانها را جمعاً ۴۱۰ در می‌دانند. مشهورترین مساجد عبارتند از: «مسجد جامع» با مدرسه، «مسجد حاجی مصطفی خان»، «مسجد حاج درویش علی» با مدرسه، «مسجد حاج رضاخان»، غیر از اینها مدارس دیگری وجود دارد: «مدرسه مادرشاهزاده»، «مدرسه سلیمان خان»، و نیز چهارده تکیه. حمامها عبارتند از «حمام میرزایوسف» در وسط بازار، «حمام سه شنبه»، «حمام صادق خان»، «حمام حاجی درویش علی»، «حمام باغ شاه کهنه»، دو حمام اخیر در محله‌هایی به همین نام واقعند.

می‌گویند ساری ۱۷۰۰ در خانه و ۸۰۰۰ سکنه دارد. مالیات آن ۱۲۰۰ تومان در سال تعیین شده است. به هنگام جنگ ساری ۵۰۰ نفر سواره و پیاده گسیل می‌دارد و قبایل کرد، جهان بگلو و مدانلو و دیگران نیز سهمیه‌های خود را به آن می‌افزایند.

روستاهای بلوک قجر رستاق عبارتند از: «گل چینی» در نزدیکی شهر با حدود ۵۰ خانه، «آهی دشت» در نیم فرسنگی ساری، «پل گردن» در یک فرسنگی ساری، «دینرا» با «چاه بادی»^{۲۰} «سنگتراشان»، «پهنه کلا»، «شیکتا» و جز آنها.

روستاهای شرق ساری عبارتند از: «نقاره چی محله» در نزدیکی شهر، در اینجا مطربهای دوره گرد مانند لوطی و بانبولی منزل دارند، «آزاد کلا» در آن سوی پل تجن در یک فرسنگ و نیمی شهر با امامزاده عباس، در نزدیکی یک آب انبار نیمه مخروبه که در دوران شاه عباس ساخته شده و از تجن آب گرفته

۲۰- مولف اصطلاح Windbrunn (چاه بادی) را به کار برده که معادل فارسی آن را نیاتم. (م)

است. جاده اشرف از میان این روستا می‌گذرد. این آبادی به علت چمنزارها و چراگاههای خوبش مشهور است و گوسفندان زیادی از هزار جریب در آن به چرا برده می‌شوند، «زغال چال»، «سمسکنده» با امامزاده حسن بلوک نامیده می‌شوند. این روستا ۹۰ خانوار دارد و نیم فرسنگ از ساری و نیم فرسنگ از پل نکاء فاصله دارد. «سمسکنده» شامل روستاهای زیر است: «شیخ محله» با ۱۶ درخانه، «علوی کلا» با ۲۵ خانوار، «بادیله» با ۲۰ خانوار و در مجموع ۱۴۱ خانوار. این روستا به سبب برنجزارهایش شهرت دارد.^{۲۱} «سورک» به فاصله یک فرسنگ و نیم از ساری، «مهلیم» نزدیک رودخانه تجن. گفته می‌شود در اینجا کاخی از حکام سابق مازندران برپا بوده است، «جمعه خانه» تقریباً ۱۰۰ خانوار دارد، «زرین آباد» در دوفرسنگی شهر در جهت کوهستان، بلوک نامیده می‌شود. در اینجا پارچه‌های پشمی، جاجیم برای بسته بندی کالاها، عبا، لباسهای رو و غیره تهیه می‌شود. مالک ده یکصد هزار گوسفند دارد و موظف است به هنگام جنگ ۳۰۰ تفنگچی از قبیله «قره جوخه» گسیل دارد. «ورکی»^{۲۲} واقع در دامنه کوهستان سه فرسنگی ساری مرتفعتر از رود تجن که می‌گویند محل سکونت پهلوان فریدون بوده است.

روستاهای شمال ساری عبارتند از: «دیم‌تور» یا «دیم‌توران» نزدیک شهر با ۲۰ درخانه و «حمیدآباد» که بخشی از جمعیت آن کردهای قبیله جهان بگلو هستند. «هالی کنده» نزدیک امامزاده مجدالدین دارای ۲۰ درخانه، «علیواک» با ۵۰ درخانه، «اسفندین تپه» یا «اسفندین» که جاده شاه عباسی از آنجا می‌گذرد. در این روستا کردها ساکن بوده‌اند و روبروی آن یک تپه قرار دارد،

۲۱- برنجزارها ۱۹۰ جریب را در برمی‌گیرند و ۳۵۰۰ خروار (یک خروار ساری ۴۰ باتمان است) محصول می‌دهد. این روستا ۴۸۰ خروار گندم، ۶۰ خروار پنبه و ۳۰ خروار ابریشم محصول دارد. یک زن را به قیمت ۵ تا ۱۵ تومان (یک روبل و پنجاه کپک) می‌خرند. دست نویس فارسی.

۲۲- نام ورکی در آثار ظهیرالدین دیده می‌شود و آن نامی است که از نقطه نظر ریشه لغت با «وارا» یا با «وارنا» که در زند اوستا از آن نام برده شده است در ارتباط است. به تفسیر اوستا تالیف ف- اشپیگل صفحه ۴۳ و بعد.

«اومال»، «آق کنده» یا «اوقن» در کنار جاده‌شاه عباسی، «دوغانلی»، «فیروز کنده»، در یک فرسنگی ساری با ۸۰ درخانه، «قجرخیل» با ۲۰ درخانه، «سیدمحل» با ۲۰ درخانه، «خارمیان»، «نودیک» یک فرسنگی پل نکا و سه فرسنگی ساری، «قزلی»، در زمان آغامحمدخان قبایل گرایلی از ساحل گرگان و کالپوش به این روستا کوچ داده شدند. «پنبه‌زارکتی»، در دوفرسنگی ساری با ۵۰ درخانه. «بالاکن»، «خاریک» یا «کروک» با تقریباً ۳۰ درخانه، «اسپ‌واش» با ۵۰ درخانه، «زرین کلا»، «لاریم»، تقریباً در سه ورستی کرانه دریا با حدود ۱۰۰ درخانه، مزارع حاصلخیز آن مشهورند. «چمن» به طول یک چهارم فرسنگ، در زمستان به مبلغ ۷۰ تومان اجاره داده می‌شود. اهالی به کشاورزی، دامپروری و بعضاً پرورش ابریشم اشتغال دارند. مالیات این روستا یکصدو پنچ تومان برآورد می‌شود. لاریم متعلق به یکی از مجتهدین ساری به نام آقا میرزامحمدحسین است.^{۲۳} در نزدیکی این روستا یک دریاچه قرار دارد. در نیم فرسنگی لاریم و دوفرسنگی قره‌تپه، سیاه رود جریان دارد و حق ماهیگیری در آن ۸۸ تومان است. جریان آب هنگام طغیان نسبتاً تند است. قایقهای ترکمنی با نفت و نمک و کالاهای دیگر که معمولاً آنها را با برنج معامله می‌کنند در این رودخانه رفت و آمد می‌کنند و چنانچه اشکالی دست دهد ایرانیان را به اسارت می‌برند. در اینجا راهزنان ترکمن با تهاجمات متهورانه خود غالباً کرانه را ناامن می‌سازند. «خاک نظر» و «سیدنظر» از قبیله «اوقورچالی» بیش از همه وحشت انداختن اهالی کافی است. اهالی کوهستان سوادکوه در زمستان با گله‌های خود به زمینهای حاصلخیز «چمن» در کرانه سیاه رود می‌آیند. «قادی کلا» در چهارفرسنگی ساری و سه فرسنگی بارفروش با ۱۰۰ درخانه بلوک محسوب می‌شود. در روستاهای مجاور آن گندم، جو، پنبه و ابریشم تولید می‌شود. پرورش ابریشم را در حدود سه هزارباتمان (!؟) می‌دانند.

۲۳- غیر از این در ساری سه مجتهد دیگر به نامهای «حاجی ملاعبداله»، «میرزا محمدتقی» و

فرح آباد را بلوک می‌نامند و در ساحل دریا، در دهانه رود تجن قرار دارد. این آبادی بعد از اشرف اقامتگاه شاه عباس بوده است. وی در اینجا یک کاخ دوطبقه به نام «جهان‌نما» ساخت و در سال ۱۰۳۷ = ۱۶۲۸ پس از ۴۳ سال سلطنت در آن فوت کرد. در زمان شاه عباس فرح آباد یک بندر دریایی بود و کشتیهایی که در رودخانه تجن حرکت می‌کردند در کنار پل متوقف می‌شدند. شهر به دویخش تقسیم شده بود. در یک بخش در نزدیکی دریا، کاخهای شاه عباس واقع بودند که با دیوارهای بلند و برجها حفاظت می‌شدند و در بخش دیگر در جنوب کاخها ساکنان شهر منجمله «گروزی» ها و «ارمنیها» سکونت داشتند. این بخش شهر سابقاً به وسیله استحکامات و برجهایی حفاظت می‌شد.^{۲۴} فرح آباد به علت ماهیگیری در آن که به مبلغ ۵۰۰ تومان به اجاره داده می‌شود شهرت دارد. ماهیگیران روسی از حاجی طرخان به اینجا می‌آیند و به ماهیگیری اشتغال دارند. در کرانه دریا در سمت راست تجن، ایستگاه ماهیگیری «واتاگا»^{۲۵} با یک انبار برای نگاهداری ماهیها وجود دارد. لیکن این ماهیگیری آنقدر حائز اهمیت نیست و بیش از ۴ تا ۵ بازرگان روسی به آنجا نمی‌آیند. تجن در دهانه کم عمق است و کشتیها در مقابل آن توقف می‌کنند. در فرح آباد غالباً ترکمنهایی دیده می‌شوند که قایقهایشان با نفت و نمک به رودخانه وارد می‌شوند. چنانچه موقعیت ایجاب کند ترکمنها به روستاهای واقع در کرانه نیز هجوم برده اسیر می‌گیرند. یک برج دیده بانی که چند سال پیش به منظور امنیت اهالی در نزدیکی فرح آباد ساخته شد اکنون بی‌فایده مانده است، زیرا هیچگاه دیده‌بانی در آن وجود ندارد. و نیز چهار برج دیگر در کنار ساحل در جاده نوذرآباد چنین وضعی

۲۴- به گفته «اولشاریوس» فرح آباد سابقاً تابونا (Tabona) نام داشته‌است. H.Vambery (وامبری)، مسافرت در آسیای مرکزی (صفحه ۲۵) می‌گوید: ترکمنها آن را پرآباد می‌نامند ولی فقط ملوانان و بازرگانان روسی آن را به این نام و نامهای «افراآباد»، «آخرآباد» و جز این می‌نامند. در همین اثر کمی بعد می‌خوانیم که قدیرخان یک دریاییگی (آدمیرال) در آشوراده است. ولی ایرانیان و ترکمنها فقط رئیس ایستگاه روسی را با چنین عنوانی می‌شناسند.

دارند، اما در نظر است که برای زیر نظر داشتن ترکمنها ۳۰ سرباز نگاهدارند. فرح آباد تقریباً یکصد درخانه دارد. بخش اعظم اهالی به دامداری اشتغال دارند. در چراگاههای مجاور حدود ۳۰۰ گاو می‌چرند.

مالیات این روستا بدون ماهیگیری ۱۰۰ تومان برآورد می‌شود که با مالیات روستاهای مجاور بالغ بر ۱۰۰۰ تومان می‌شود. فرح آباد منزلگاه مسافران جاده کناره به قره‌تپه ی مشهدسر در غرب است. از قره‌تپه به فرح آباد ۶ فرسنگ، از مشهدسر ۸ فرسنگ و از ساری تا فرح آباد ۴ فرسنگ است. راه ساری به اینجا از جاده شاه عباسی و روستاهای زیر می‌گذرد. علی‌کنده نیم فرسنگ از ساری، نیم فرسنگ آن سوتر علی‌بیک، جاده در اینجا از میان جنگل نسبتاً انبوهی به روستای فیروز کنده که در فاصله دو ورستی قرار دارد منتهی می‌شود. یک فرسنگ دورتر در طرف چپ جنگل روستای «آق‌کنده» و در سمت راست «مفروزمحل» قرار دارد. دو ورست پشت «آق‌کنده» نزدیک روستای «اومل» جاده شاه عباسی به پایان می‌رسد. به فاصله نیم فرسنگ از «اومل» روستای «اسفندی‌تپه» قرار دارد. از اینجا جاده به تجن منتهی می‌شود و پس از گذشتن از آن، پس از نیم فرسنگ، از جلگه‌ای به فرح آباد می‌رسد.

از استحکامات سابق فرح آباد اکنون فقط یک تپه خاک ریز در زمینهای بین فرح آباد و کمی آن سوتر در کنار روستای اسفندین دیده می‌شود. کاخهای فرح آباد را «استنکارزین» ویران کرد.

روستاهای بلوک نکاء عبارتند از: «نکا» یا «پل نکا» با تقریباً ۷۰ درخانه در نزدیکی رودی به همین نام در چهار فرسنگی ساری و دوفرسنگ از قره‌تپه و سه فرسنگ از ساحل دریا، «شیطون محل» با تقریباً ۳۰ درخانه، «حاجی محل» شیرخان» با ۵۰ درخانه، «کلاچاله سر» یا «کلاسر» با تقریباً ۳۰ درخانه، «کلیرت خان باباخان»، «چمن» و جزاینها. در بسیاری از روستاهای این بلوک گرایلیها زندگی می‌کنند.

روستاهای بلوک شیرگاه: «شیرگا» با تقریباً ۱۰۰ درخانه، «آهنگر کلا»، «پولاد کلا» به فاصله ۳۰ فرسنگ از بارفروش با تقریباً ۱۰۰ درخانه، «ارسنجان» با تقریباً ۱۰۰ درخانه، «بورخیل»، «چاه‌سر»، «ایوک»،

«منحل» با تقریباً ۱۰۰ درخانه، «موسی کلا»، «راهدارخانه» و «قلیچ» که یک آبادی قبیله قلیچ است.

ساکنان روستاهای نزدیک کوهستان به دامداری و پرورش زنبور عسل مشغولند. بقیه به کشاورزی اشتغال دارند و گندم یا شلتوک می‌کارند. برخی هم به تولید ابریشم اشتغال دارند. مالیات بلوک شیرگا (۱۵ روستا) یک هزار و پانصد تومان برآورد می‌شود.

منطقه هزار جریب^{۲۶} از غرب به شرق تقریباً ۱۰ فرسنگ درازا و ۴ فرسنگ از شمال به جنوب پهنا دارد و به دو بخش چهار دانگه و دودانگه تقسیم می‌شود. مرزهای این منطقه عبارتند از: بین استان استرآباد، رود کوچک ساور و روستای کندو، در نیم فرسنگی غرب رادکان، منطقه اشرف روستاهای «برکوله» و «نیلا» که جاده شاهرود به اشرف از نزدیکی آنها می‌گذرد. روستاهای واقع در مرز دامغان در سمت جنوب عبارتند از: «سرخ گیری»، «بالخاس»، «چشمه اروس»^{۲۷} و «چهارده». زیباترین روستای منطقه هزار جریب «یانسر» است که در دره‌ای در پای «کمر بند» در یک فرسنگی رودخانه کوچک ساور و ۴ فرسنگی روستای چهارده قرار دارد. «یانسر» به علت چراگاههایش مشهور است و در نیم فرسنگی این روستا چراگاه «خوش انگور» واقع است. در این روستا خانه مالک به علت سبک ساختمانی آن قابل توجه است.

روستاهای بلوک علی‌آباد عبارتند از: «سیدقاسم»، در یک فرسنگی ساری با امام زاده‌ای به همین نام، «سرخ کلا»، با حدود ۱۰۰ درخانه، «کردخیل»، «گیل کلا»، «مفرووجن»^{۲۸}، «رستمدمارحله»، «شاهزاده حسین»، «جعفرآباد»، «زیت خیل»، «آبدنگ سر» محل شلتوک کوبی و جزاینها. منطقه ساری یکی از حاصلخیزترین سرزمینهای مازندران است و تقریباً در

۲۶ - هزار جریب، یک جریب شامل ده حویض و یک حویض چهارچارک یا چل، یک چارک برابر ده نی (نی ۲ خان آرشین) است بنابراین یک جریب چهل چارک چهارصدنی ۸۰۰ خان آرشین ۳۵۰ بغل مربع است.

۲۷ - ظاهراً باید چشمه عروس باشد که مولف اروس ذکر کرده. (م)

۲۸ - مولف فارسی این روستا را مفروشجک اما به لاتین مفروجن Mafrudschan آورده است. (م)

تمام زمینهای آن پنبه، نیشکر و برنج کاشته می‌شود. ابریشم نیز تولید می‌شود. در روستاهایی که به کوهستان نزدیکترند دامداری وجود دارد. علاوه بر این اهالی پارچه‌های پشمی و جاجیم برای بسته بندی کالا و زنبیل برای حمل میوه و جز آن تولید می‌کنند. در برخی از روستاها مار وجود دارد ولی سمی نیستند. جاده ساری به بارفروش، ابتدا در مسیرهای کوهستانی به امامزاده «ایزاندیش» در سمت راست راه و از آنجا به طرف غرب در خط مستقیم به سوی رودخانه لار می‌رود. ۲۹ در دوفرسنگی ساری روستای «تولم» قرار دارد. از اینجا تا تالار هنوز دوفرسنگ راه است. پس از گذشتن از رودخانه در سوی دیگر آن روستای سیدمحلله قرار دارد که از آن یک راه جنگلی به امامزاده «سلطان محمدطاهر» می‌رود. این امام زاده در نزدیکی بارفروش و در دوفرسنگی سیدمحلله واقع است.

اراضی بین ساری و بارفروش مسطح و پوشیده از جنگل و بیشه است. از ساری تا بارفروش ۷ فرسنگ و از مرز استان استرآباد ۱۰ تا ۱۱ فرسنگ است.

بارفروش

در تاریخ تبرستان کهن شهر بارفروش، «مامطیر» خوانده می‌شود. این شهر در دوران سلسله‌های متفاوتی که در سرزمینهای جنوبی دریای خزر حکومت می‌کردند اهمیت ویژه‌ای نداشته است. بعدها که از این شهر به نام «بارفروش ده» سخن می‌رود، به گفته ظهیرالدین سلطانی به نام «کیافخرالدین جلال ازرق» بر آن فرمانروایی داشت. در سده پانزدهم دیواری در این شهر وجود داشت که «ازرق دون» نامیده می‌شد. شماری از اعقاب فخرالدین به گیلان و رودبار رفتند و تعداد دیگری به فیروزکوه و هزار جریب بازگشتند. جلال ازرق اکنون نام یک بلوک است. اهالی حکایت می‌کنند که بارفروش در سال

۴۰۳ = ۱۰۱۲ م. همزمان با مسجد «کلاج مشهد» واقع در محله‌ای به همین نام برپا شده است. چنانچه ارزشهای عددی حروف این اسم را باهم جمع کنیم سال تاسیس آن به دست می‌آید: ک = ۲۰، ل = ۳۰، الف = ۱، ج = ۳، م = ۴۰، ش = ۳۰۰، ه = ۵ و د = ۴، کلاج مشهد^{۳۰} = ۴۰۳.

بارفروش یا بال فروش در سرزمینی پست، محصور در جنگل و باتلاق و تقریباً در ۱۸ ورستی ساحل یا لنگرگاه مشهد سر واقع است. شهر دیوار ندارد و پیرامون آن با باغهای اطرافش ده ورست است. در سمت شرقی شهر «آق رود» و در سمت غرب آن «بابل» یا «بابل رود» جریان دارد که در تاریخ تبرستان مکرر از آن نام برده می‌شود. ظهیرالدین آن را «باول رود» می‌نامد. می‌گویند از کوهستان سیاه کوه سرچشمه می‌گیرد و در نزدیکی روستای مشهدسر به دریا می‌ریزد. شیب رودخانه کم و آب آن زلال است. کف آن ماسه‌ای و در همه جا پیدااست. کرانه‌های آن در برخی نقاط پرشیب‌اند. در تابستان چنان کم عمق است که فقط قایقهای کوچک «کولاس» یا «نو» می‌توانند در آن حرکت کنند. لکن در بهار سطح آب بالا می‌آید و طغیان می‌کند، به طوری که قایقها می‌توانند حتی تا شهر که تقریباً دو ورست از سواحل آن فاصله دارد پیش بروند. ملاحظه می‌شود که عمق بابل رود، سال به سال کمتر می‌شود و مدام شنهای بیشتری که از دریا به آن رانده می‌شوند کف آن را می‌پوشانند. در شرق بارفروش یک پل سنگی بر روی این رود زده شده است. در مشهدسر باید با قایق به ساحل دیگر رفت. اسبها را با طنابهای زیادی به کرجی بسته آنها را وادار می‌کنند که با شنا عرض رودخانه را طی کنند. عرض رودخانه تقریباً ۲۰۰ گام است. علاوه بر رودهای دیگر آق رود نیز به آن می‌ریزد.

در بارفروش بناهای باستانی قابل توجهی وجود ندارد. در دوران شاه عباس کاخهایی در جنوب شهر بنا شده است. در آنجا یک باغ شاه را به سیاحان نشان می‌دهند. این باغ روی یک جزیره مصنوعی در نقطه‌ای به نام «بحرالارم»

۱۱۱

بنا شده است. در شمال این باغ، دریاچه‌ای وجود داشت که تا خود شهر امتداد می‌یافت و کانالهایی آن را به بابل و آق رود می‌پیوست. ^{۳۱} از این دریاچه کانالهای دیگری برای آبیاری برنجزارها کشیده شده بود.

می‌گویند کاخهای شاه عباس در دوران حکومت محمدقلی میرزا در مازندران ویران و به جای آنها بناهای دیگری برپا شد که اکنون آنها هم نیمه ویراناند و فقط گاهی درویشهای دوره گرد، گدایا و چاروادارها به طور موقت در آنها اقامت می‌کنند. عمارت مرکزی شامل چهار اتاق است و در بال چپ آن نیز چند اتاق کوچک وجود دارد. چارچوبهای پنجره‌ها و همچنین لنگه‌های در و هر گونه چوبهای دیگری را شکسته و سوزانده‌اند. حتی آجرها را هم از دیوارها کنده و در ساختمانهای دیگری به کار برده‌اند.

در پشت این کاخ، کاخ دیگری به نام اندرون وجود دارد که زندهای حاکم در آن سکنی داشتند. اتاقهای این عمارت وضع بهتری دارند زیرا اندرون قدری از جاده دور است و از این رو رفت و آمد به آن زیاد نیست. در نزدیکی آن گرمابه‌ای قرار دارد که از سنگ ساخته شده است و اکنون مسکن مارهاست و از این جهت ورود به آن بی‌خطر نیست. آب را از ساحل که دو ورست فاصله دارد به اینجا می‌آورند. برای پر کردن حوض بزرگ پشت عمارت مرکزی نیز از همین مجاری آب استفاده می‌شده است.

در زمین روبروی باغ شاه هنوز ستونهای سنگی دیده می‌شوند که به منزله پیه‌های مخزن بوده‌اند و برخی نیز اینها را ستونهای کاخی میدانند که شاه عباس در وسط دریاچه بنا کرده بود و تابستانهای گرم را معمولاً در آنجا می‌گذراند. این بنا چنان مرتفع بود که او می‌توانست از آنجا دریای خزر را ببیند. باغ شاه ۲۲۰۰ گام درازا و همان اندازه پهنا دارد و دور آن را درختهای سیب، سرو (۴۲)، پرتقال (۴۱)، گردو (۶) و غیره فرا گرفته‌اند. دریاچه‌ای که سابقاً باغ و کاخها در آن محصور بودند، اکنون باتلاقی کم عمق و پوشیده از نی است که

۳۱- استوارت Stuart که هنگام اقامت خود در بارفروش از این باغ دیدن کرده است می‌گوید: دریاچه «بحرالام» ۱۶ میل از ساحل دریا فاصله دارد.

در فصل باران پر آب و به شکارگاه ساکنان تبدیل می‌شود. علاوه بر گیاههای باتلاقی دیگر در اینجا نیلوفر هم می‌روید و می‌گویند تخم آن به عنوان دارو استعمال می‌شود. از شهر به سوی باغها پل مرتفعی به طول ۱۸۰ گام بر روی این باتلاق قرار دارد که روی ۲۳ (۴۶) ستون سنگی پی ریزی شده و محتملاً همزمان با کاخها ساخته شده است، زیرا آن هم، مانند اینها نیمه ویران است. روی تیرهای عرضی چوبی که ستونها به یکدیگر می‌پیوندند، تخته‌های کهنه را جدا از یکدیگر انداخته‌اند که باید با نهایت احتیاط و به تنهایی روی آنها گام نهاد، زیرا آنها قادر به تحمل بار نیستند و تیرهای عرضی از یک انتهای پل تا انتهای دیگر همزمان تکان می‌خورند. برای رفتن از شهر یا سبزه میدان به این پل می‌بایست از تیرهایی که بالاخص به این منظور گذاشته شده بود بالا رفت. وقتی آب باتلاق خشک شده باشد از روی زمین نرم باتلاقی سمت راست پل، از میان مزارع سبزه میدان می‌گذرند. اینجا در نزدیکی باغ شاه تپه‌ای وجود دارد که می‌گویند زن جادوگری در آن مدفون است که در دوران آغامحمدخان زندگی می‌کرده و به هنرنمایی شهرت داشته است. اهالی این تپه را «دزد کچل» می‌نامند زیرا در نزدیکی آن دزدها یا فرقه بابی اقامت داشتند^{۳۲} و چنانچه می‌دانیم ۱۸ سال پیش سراسر ایران را به هیجان آورده و به گفته اهالی بارفروش آغاز دعوی در این شهر بوده است. در بارفروش می‌گویند: «ناباب آمد این بلد تازه باب شد» یعنی یک بی‌ایمانی از اینجا شیوع یافت. می‌گویند بازرگانی در بارفروش به نام صالح در محله چهارشنبه پیش، پسری به نام محمدعلی با لقب کچل داشته است. این پسر در جوانی به مکه رفت و به تحصیل قرآن و الهیات اسلام پرداخت. از مکه پیاده به شیراز رفت و در همان

۳۲- واژه عربی باب به معنای در است و اصل نیز معنی می‌دهد. داستان بابیها را از يك دستنویس ملای مازندرانی بابیها که آن را به آکادمی سلطنتی علوم هدیه کردم برگرفته‌ام. تاریخ کامل این فرقه و تشریح تعلیمات آنها را می‌توان در اثر پروفیسور میرزا کاظم بيك (باب و بابیها، به زبان روسی، سنت پترزبورگ (۱۸۶۵) و در Journal Asiatique (۱۸۶۷) آقای «فون دورن» و دست نویسه‌های شرقی کتابخانه سلطنتی در پترزبورگ (۱۸۶۵) که خلاصه‌ای از کتاب دینی بابیها را به دست می‌دهد مورد مطالعه قرار داد.

هنگام اصول تعلیمات جدید خود را تدوین کرد. خود را پیامبر و مهدی نامید که همان منجی موعود است که مومنان در انتظار ظهورش هستند. او هیچ قدرت مافوقی را به رسمیت نمی‌شناخت، علناً به مقابله با مجتهدان و روحانیان قدعلم کرد و به زودی مریدهای بسیاری یافت. می‌گویند هر کس یک خرما از او می‌گرفت و می‌خورد بی‌اختیار مرید او می‌شد.

یکی از تعلیمات جدید او این بود که یک مومن واقعی نباید کشمش پخته در پلو را بخورد، زیرا کشمش پخته تبدیل به مشروب می‌شود. همچنین کشیدن قلیان و خوردن سیر و پیاز و امثال آن را منع کرد. در طول اقامتش در شیراز دختر ملای قزوینی محمد برغانی به نام «طاهره قره‌العین» نزد او آمد، به بابیان پیوست و دیگر محمدعلی را ترک نکرد. براساس تعلیمات طاهره هر زنی در کلیه افعال خود آزادی کامل داشت و می‌توانست به هر تعدادی که مایل باشد شوهر داشته باشد. مسلمانان الزامی نداشتند که نماز در جهت قبله یا مکه بگذارند، زیرا قبله در چهره طاهره نمایان است و مومنی که سعادت لمس آن را بیابد می‌تواند به رستگاری و بهروزی آتیه خود امیدوار باشد.

بابیها بعدها به بغداد رفتند اما نجیب پاشا حاکم آنجا که از عواقب سوء افزایش سریع تعداد آنها بیم داشت به دور کردن آنها از شهر کوشید. موفقیت آنان در اصفهان از آن هم کمتر بود، از این رو به مشهد رفتند، در اینجا بازرگانی از اهل بارفروش به نام ملاحسین که سابقاً کلاه فروش بود به آنها پیوست. بابیها همراه با این مرد دوباره به زیات مکه رفتند و سپس به بارفروش بازگشتند. مجتهد شهر به نام «سعیدالعلما» که از ورود آنها آگاه شد و مایل به آگاهی از تعلیمات آنها بود، شبی حاجی محمدعلی را همراه با بلند پایه‌ترین علماء و سادات شهر نزد خود دعوت کرد. در میان اغذیه منجمله کشمش پلو بود، محمدعلی نه تنها از آن نخورد بلکه بعد از صرف غذا به جای شستن دست، طبق معمول شستشوی کاملی انجام داد. در پی چنین عملی مجتهدها و ملاها روز بعد در مسجد بزرگ بر آن شدند که حاجی محمد علی را به عنوان فردی خطرناک از شهر برانند و بابیها مجبور به ترک آنجا شدند.

چهار ماه بعد آنها دوباره به بارفروش آمدند و در محله «پیا کلاه» ساکن

شدند. چون آنها را از اینجا بیرون راندند به سبزه میدان رفتند و در کاروانسرای اقامت گزیدند. محمد علی اینک ۵۰۰ نفر پیرو داشت و مجتهد بیهوده می‌کوشید آنها را با کمک اهالی از کاروانسرا بیرون براند.

مخاصمات زمانی آغاز شد که پسر بچه‌ای که به صحن کاروانسرا نفوذ کرده بود یک دسته خار به دم اسبی بست که حیوان بر اثر آن رم کرد و از سرای کاروانسرا به میان جمعیت دوید. طی نزاعی که بر اثر آن رخ داد بایبها هفت مرد را کشتند و در پی پراکنده شدن، حاکم مازندران که میرتقی میرزا نام داشت جریان را سریعاً به تهران گزارش داد، و بر اثر آن ۸۰۰ سرباز به فرماندهی عباسقلی خان از لاریجان به بارفروش آمد.

در این اثناء بایبها به روستای طبرسی در دوفرسنگی شهر رفتند و در آنجا سنگربندی کردند. اهالی روستاهای نزدیک به آنها پیوستند و در نتیجه تعداد پیروان آنها به هزار نفر رسید. سردار لاریجان در مقابل شیخ طبرسی اردو زد و بایبها شبانه به او حمله‌ور شدند. عباسقلی ناچار به فرار شد و تقریباً تمام افراد خود را از دست داد. در پی آن با مهدیقلی میرزا متحد شد و آنها متفقاً شیخ طبرسی را محاصره کرده، ارتباط آنها را با روستاهای مجاور قطع کردند. چنان که به روایت بایبها ناچار شدند از برگ بوته پنبه، گوشت اسب و نهایتاً چرم تغذیه کنند و بعد از شش ماه تسلیم شدند. هر دو حاجی دستگیر و به بارفروش آورده شدند. حاجی محمد محکوم و در سبزه میدان سوزانده شد. هنگامی که او را با ریسمانی در گردن از میان بازار به میدان اعدام می‌بردند مردم سنگ، چاقو و تخته‌های میخکوب شده به سوی او پرت می‌کردند. وی قبل از مرگ اطمینان داد که پس از چهل روز دوباره زنده خواهد شد و از آن متاسف بود که مرگش در کوفه رخ نداده تا آن که به دست یک سلمانی به زندگیش خاتمه داده شود. سر او را در حال ایستاده بریدند، جسدش را در لحافهای آغشته به نفت پیچیده آتش زدند و خاکستر آن را در تمام سطح سبزه میدان به باد دادند. سرش را چندین روز در شهر گرداندند. رفیقش ملاحسین در شهر مقابل مسجد بزرگ تیرباران شد. از بقیه سردمداران برخی را در سبزه میدان گردن زدند و برخی دیگر را زنده در چاههای باغ شاه افکندند. طاهره که با بایبها

نزد شیخ طبرسی بود توانست خود را پنهان کند. وی بعدها در تهران در خانه محمدخان کلانتر زندانی شد اما پس از کوشش نافرجام بابیها برای کشتن شاه او را در تهران خفه کردند.^{۳۳}

بارفروش دارای محله‌های زیر است: «محله سبزه میدان» که در جنوب شهر واقع است و جاده باغ شاه از آن می‌گذرد. «محله خیابان حرم»، «رودگرمحله»، «محله سیدجلال»، «محله چهارشنبه پیش»، «محله بی‌سرتکیه»، «محله اوچاق بند»، «محله دارالشهداء»، «محله مرادبیک»، «زرگرمحله»، «قادی محله»، «محله هفت تن»، «محله آغارود»، «محله نقیب کلا»، «محله پنجشنبه بازار»، «محله ازارنبند»، «محله شاه زنگی»، «محله گلشن»، «محله طوق دارنبند»، «محله پیا کلا»، «محله درویش خیل»، «محله دباغ خانه پیش»، «محله درویش تاج الدین» یا «تاج الدین»، «محله کورسر»، «محله سرحمام آقاحسن»، «محله سیدزین العابدین»، «محله حصیرفروشان»، «محله قره کلا»، «محله اسپ تکیه»، «محله چوب باغ»، «باغ بادمحله»، «محله میان دسته»، «محله قبرستان محمد»، «محله شمشیرگر»، «محله شاه کلا»، «محله هتکا کلا»، «محله کلاج مشهد»، با یک مسجد و یک گورستان که می‌گویند از زمان برپایی شهر وجود داشته است. در این گورستان سنگ قبرهای قابل توجهی یافت نمی‌شود، زیرا آنها را در سال ۱۸۳۳ که بیماری وبا در آنجا شیوع داشت به علت کمبود جا برداشته بودند و جنازه‌ها را در گورهای قدیمی دفن می‌کردند. «سیدی محله» که در آن ۵۰ خانوار یهودی ساکن بودند و بنا به روایت ۳۰۰ سال پیش نیاکانشان در بارفروش اقامت گزیده بودند. یهودیان در اینجا یک کنیسه و یک کتابخانه کوچک دارند و سالیانه مالیاتی به مبلغ یک صدتومان به حکومت می‌پردازند. آنها به خرده‌فروشی و عرق‌فروشی اشتغال دارند. سالخورده ترین یهودی سالانه برابر ۲۰ تومان مواجب دارد. در باغی که نزدیک کنیسه است درخت خرمایی

برپاست ولی بار نمی دهد.^{۳۴}

می گویند یهودیها در روز عید خود شاخه‌هایی از این درخت خرما را به زادگاههای خود می فرستند و هر عدد آن را به قیمت یک تومان می فروشند. «محلّه بیج تاجی»، «محلّه راضیه کلا»، «محلّه آستانه»، «شعرباف محلّه»، «محلّه باب ناظر»، «محلّه میرزا کوچک»، «محلّه قاضی کتی»، «محلّه درز کتی»، «محلّه تکیه ارباب» و «ابومحلّه».

مساجد عبارتند از: «مسجد جمعه» که مسجد اصلی است، «مسجد میرزا بابا»، «مسجد اجاق بند»، «مسجد زرگر محلّه»، «مسجد صدر»، «مسجد چاله»، «مسجد رحیمیه»، «مسجد میرزاشفیعی»، «مسجد هادی»، «مسجد نقیب کلا»، «مسجد مرادبیک»، «مسجد کاظم بیک» که یکی از مجلل ترین مساجد شهر است و معمولاً محتهدین و ملاها در اعیاد در آن اجتماع می کنند.

امام زاده‌ها و آستانه‌ها عبارتند از: «امامزاده آستانه» در کلاچ مشهد، «امامزاده شهدا» در وسط بازار، «امامزاده طوق داربند»، «امامزاده هفت تن» در بخش جنوبی شهر، «امامزاده شاهزاده» در محلّه آهنگر کلا، «امامزاده عبدالله» در بخش شمالی شهر.

مدارس و مکتب خانه‌ها را بیست در تخمین می زنند و آنها را به نام مسجد یا امامزاده‌ای می خوانند که در آن قرار دارد.

کوچه‌های بارفروش سنگفرش نیست. با وجود آن که در فصل باران و هوای بد بسیار کثیف اند لیکن در مقایسه با کوچه‌های سایر شهرهای ساحلی بسیار خوبند. گل و لای در اینجا در روزهای گرم به سرعت خشک می شود و باقی نمی ماند.

تعداد خانه‌ها را در بارفروش و حومه آن جمعاً شش هزار در تخمین

۳۴- در کرانه‌های جنوبی دریای خزر درخت خرما نمی روید و تنها چهار عدد از آن در آنجا وجود دارد. جز آن که در اینجا ذکر کردیم یکی در ساری در نزدیکی کاخ دیوانخانه، سومی در روستای خرمکلا (در بلوک بالاتجن) و چهارمی در نزدیکی دماوند است که چند خانواده کلیبی در آنجا سکونت دارند. می گویند سابقاً در کرانه‌های جنوبی دریای خزر درختان خرما شکوفا بوده‌اند.

می‌زنند. در بین آنها فقط یکی در شمال شهر جلب توجه می‌کند. این خانه چندسال پیش بنا شده و متعلق به عباسقلی، ارباب بارفروش است. تمامی دیگر بناها کهنه سازند و قسمت اعظم آنها انبار کالا و کاروانسرا می‌باشند.

سکنه بارفروش و مشهدسر را پنجاه هزار نفر برآورد می‌کنند که قسمت اعظم آنها را بازرگانان تشکیل می‌دهند. مالیات شهر بالغ بر ۲۲۰۰ تومان است. در بارفروش تعداد سربازان زیاد نیست و سکنه آن به مسالمت ممتازند. بازار در انتهای جنوبی شهر است و دکانها را که در امتداد آن قرار دارند طاقی به یکدیگر وصل می‌کند. عبور از این بازار نسبتاً دشوار است زیرا همواره باید مواظب بود که پا در سوراخها و جویهایی که برای جریان آب کنده شده فرو نرود و در بالا با میله‌هایی که یک بساط را بادگیری مربوط می‌سازد و روی آن کالاهای زیادی انباشته شده است برخورد نشود. روشنایی بازار بسیار ناچیز و منحصر به نور چند چراغ نفتی است.

در شهر یازده کاروانسرا وجود دارد که مشهورترین آنها «قیصریه» و «میرزا شفیعه» هستند. تعداد دکانها را ۱۴۱ در می‌دانند که در آنها مانند همه جا فرآورده‌های بومی مانند گندم، برنج، جو، باقلا، نوعی لوبیا (که مزه آن شبیه سیب زمینی است)، نان، پنیر، کنجد، روغن، گوشت، شیر و ماست، شکر و قند، چای ایرانی، موم، عسل و نمک و نفت که ترکمنها می‌آورند و صابون شمع پی استرآباد، زغال چوب، کاه و جز اینها و از حیوانات قرقاول، مرغابی، ماکیان و جز اینها را می‌فروشند.

در انتهای بازار و در نزدیکی سبزه میدان کاروانسرای قرار دارد که شرکت بازرگانی ماوراء خزر آن را اجاره کرده و بازرگانان اهل حاجی طرخان یا بادکوبه در آن منزل دارند. تخمین زده می‌شود که سالیانه به طور متوسط حدود ۳۰۰ روس به مازندران می‌آیند که عمدتاً ارمنیها یا بازرگانان اهل بادکوبه هستند که از روسیه آهن، فولاد، ظروف مسی (سماور)، چینی، بلور، برخی کالاهای پنبه‌ای و ماهوت به اینجا می‌آورند^{۳۵} و با کالاهایی از شاهرود و تهران

مبادله می‌کنند. این کالاها روی هم رفته همانهایی هستند که در گز وجود دارند. علاوه بر اینها پنبه تمیز نشده هم به نام پنبه ولایت از مازندران مورد معامله است. از بارفروش کالاهای عدل بندی شده به مشهدسر آورده می‌شوند و از آنجا با پرداخت ۵٪ به لنگرگاه حمل و در کشتیهای بازرگانی به مقصد حاجی طرخان بارگیری می‌شوند.

در پشت بازار و کاروانسرا، در کنار پل باغ شاه قنادخانه‌ای وجود دارد که قند مشهور مازندران در آن تولید می‌شود. این قناد خانه تقریباً ۱۵ سال پیش ساخته شده است. ابزار آلات آن را ایرانیان در مسکو خریداری کردند و یک قندریز روس را نیز استخدام و به ایران آوردند. اما وی مدت زیادی در بارفروش نماند زیرا حقوقی را که قول داده بودند به وی نپرداختند. پس از مراجعت وی، اداره کارخانه به حاجی یعقوب نامی محول شد. قندی که از نیشکر به دست می‌آید زیاد خوب نیست، زیرا ایرانیها نه قادر به تمیز کردن، و نه متبلور کردن آن هستند، این قند بقدری نرم است که شکستن آن میسر نمی‌شود. قند مازندرانی زرد رنگ است و در قالبهای کوچک ۵ تا ۱۰ پوندی عرضه می‌شود. گویند که از ده باتمان نیشکر می‌توان ۵ باتمان قند به دست آورد ولی ایرانیها دو برابر این مقدار یعنی ۲۰ باتمان مصرف می‌کنند. در محل هر باتمان (۳/۴ پوند) ۷/۵ تا ۸ تومان قیمت دارد. همه ساله نمونه‌های شیرینی برای ملاحظه به تهران فرستاده می‌شود. در مازندران، شکر سرزمین خود را شیرینترین شکر می‌دانند، به طوری که آن را با هیچ چیز دیگری جز بوسه معشوق قابل مقایسه نمی‌دانند و شعرهایی با لهجه مازندرانی می‌خوانند.^{۳۶}

شکر شیرینتره مازندرانی بوسه شیرینه کوتا زنانی
هر کس کوتا زنانی ورنخوسد بهشت بر وی حلال و دوزخ حرامی

پوند به فروش می‌رسد. در گز ۷ قران، در شاهرود ۷/۴-۷ قران = ۲ روبل و کچک نقره، مس ۵ قران برای هر ۴۰ پوند. سماور در ازا هر پوند ۳ قران. اصولاً فلزات روسی در ایران بسیار مرغوبند. بیش از همه آهن که در استانهای ساحلی سالیانه بیش از ۲۰۰ هزار پوند آن به فروش می‌رسد.

۳۶ - نویسنده شعری را به فارسی برگردانده که کاملاً مفهوم نشد. (م)

کارخانه قند

زنان
انسانی

۱۸۸۶

haxe se
کس

۳۶

ضرابخانه بارفروش را دولت اجاره می‌دهد. در اینجا تومان (سه روبل) صاحبقران یا هزار دینار (سی کپک نقره) «پناباد» (۱۵ کپل) و شاهی (یک و نیم کپک) ضرب می‌شود. پنابادهایی را که در اینجا ضرب می‌شد در سال ۱۸۶۰ به سبب سبکی وزن از جریان خارج کردند، زیرا دو پناباد کمتر از یک قران وزن داشت. ضرابخانه منظره‌ای شگفت آور دارد و به زحمت می‌توان پذیرفت که در اینجا واقعاً سکه ضرب می‌شود. مثلاً در نزدیکی در که معمولاً باز است استاد در کنار منقل آتشی نشسته و در آن با یک دست سیمهای نقره یا طلا را در آتش سرخ می‌کند و با دست دیگر به گاو و مرغهایی که در کنار او در حرکتند نان یا جو می‌دهد. در میدان باز مقابل او استاد دیگری ایستاده است که در یک‌دست قلیانی دارد و آن را دود می‌کند و در دست دیگر مهری دارد که آن را روی سکه‌های گرد می‌زند و آنها را سپس روی توده‌ای از خاک اره در کنار حوض می‌اندازد. در اینجا دستهای سومین استاد در کارند که مامور برداشتن و تمیز کردن سکه‌هاست. مهر کردن سکه‌ها بی‌زحمت و با مهارت ناشی از تکرار عمل صورت می‌گیرد. استاد حتی نگاهی هم به سندان نمی‌کند و شکل سکه‌ها را نیز نمی‌آزماید. از این روست که بین یکصد عدد سکه حتی یک سکه هم دیده نمی‌شود که گرد باشد و تمام حروف روی آن یکنواخت ضرب شده باشد. ضرابخانه تمام وقت باز است و هر کس می‌تواند طلا یا نقره خود را به صورت سکه در آورد. هنگامی که به اتفاق آقای «فون دورن» از این موسسه دیدن کردم بنا به تقاضای ما چند تومان و صاحبقران برای ما ضرب کردند.

بلوک بیشه سوار شامل روستاهای زیر است: در شرق شهر «سلطان محمدطاهر» در نیم فرسنگی بارفروش در جنگل. در کنار جاده ساری امامزاده‌ای با قبر یک فرزند امام موسی قرار دارد. نوشته آن سال ۸۷۵ هـ.ق برابر ۱۴۷۰ میلادی را نشان می‌دهد. «بیشه سر» یا «ویشه سر» در نزدیکی شهر باز هم در جنگل (بیشه) ۱۰۰ در خانه، «خالی خانه» با ۳۰ در خانه، «رافنت» با ۶۰ در خانه، «حیدرکلا» تقریباً ۲۰ در خانه، «اغوزبند» ۱۵ در خانه، «ولیک دان» یا «والکین» ۳۵ در خانه، در اطراف این روستا ولیک

می‌روید که از آن به عنوان هیزم استفاده می‌شود. «شنگریج»، «لنگور» با ۱۰۰ در خانه، «آزربند» با ۱۰ در خانه، «چمازده»، «چماز کلا» در دو فرسنگی بارفروش با ۱۰ در خانه، «بی جین آجی»، «بی جین کلا» در دو فرسنگی بارفروش، «سیب باغ» حدود ۲۰ خانه، «شبدین کلا» ۶۰ در خانه، «اوشیپ» (?) ۱۰ در خانه. می‌گویند در اینجا طی یک آشوب یک امامزاده به قتل رسیده است. «رودگر محله» که اهالی آن به مهمان دوست نبودن معروفند و مردمانی هستند که از مردم رو بر می‌گردانند. «نبور کلا» ۱۵ در خانه، «قاضی کتی» تقریباً ۳۰ در خانه و «درز کتی» ۲۰ در خانه در نزدیکی بابل رود، «بهمن میر» شامل دو روستاست که یکی از آنها جزو بلوک «تالارپی» است.

روستاهای جنوب شهر: «ناصرآباد» با رودخانه کوچک امیر رود با تقریباً ۳۵ در خانه، «غلوکنده» با ۶۰ در خانه، «سربابل» در کرانه بابل رود، «کلمن»، «هتکه پشت» با رودخانه کوچک «هتکه» تقریباً ۳۰ در خانه، «نقیب کلا» ۱۰۰ در خانه، «موزیرج»، «دیودشت»، «منصورکنده» می‌گویند در اینجا شخصی بنام منصور گنجی یافته است.

در غرب شهر «مرز گردن»، غرب باغ شاه در کنار جاده بارفروش به آمل که درختهای آزاد آن معروف است. «کمانگر کلا» دو ورست بعد از شهر، با رودخانه شاهرود با حدود ۵۰ در خانه، «سیاه کلا محله» با حدود ۳۰ در خانه در کنار رودخانه «آق رود» می‌گویند در اینجا ایلات و عشایری که از شیراز آمده بودند در چادرهای سیاه زندگی می‌کردند و خود را «سیاه کلا» می‌نامیدند. «روشن آباد» در یک فرسنگی شهر با حدود ۸۰ در خانه، «پایین گنجروز» با حدود ۵۰ در خانه، «بالا گنجروز» دو فرسنگ مانده به شهر. ظاهراً در اینجا یک گنج یافت شده است، از این جهت به آن نام گنجروز داده‌اند. «معلم کلا»، «اسیری کلا»، «بالادشت» یا «بالاده» با حدود ۷۰ در خانه و جز اینها.

روستاهای مشهدسر: مشهدسر در سمت راست کرانه بابل قرار دارد، یک ورست از دریا دور است و طول آن نیز تقریباً ۲ ورست است. تعداد خانه‌ها

تعداد خانه‌ها
تعداد خانه‌ها
تعداد خانه‌ها

حدود ۲۳۰ در است که عمدتاً در جنگل پنهانند. مشهدسر سابقاً به مشهد سبز معروف بود و به علت امامزاده‌ای که از اطراف برای زیارت آن می‌آمدند به مشهدسر معروف و مشهور شد. امامزاده به احترام «سیدابراهیم ابوجواب» یکی از فرزندان امام موسی و برادر امام رضا بنا شده و در ۳ ورستی شرق بابل در فضایی باز قرار دارد. می‌گویند این امامزاده به طوری که در یک کتیبه دیده شده توسط سیدشمس الدین بابلکانی و در سال ۸۴۱ هـ.ق. برابر ۱۴۳۷ م. بنا شده است. در کتیبه روی در دیگر نیز نام سیدشمس الدین بابلکانی و سال ۸۵۸ هـ.ق. = ۱۴۵۴ م. دیده می‌شود. اهالی می‌گویند ابراهیم یکبار بر سر مقبره پیغمبر خم شده در جواب کلمات «سلام علیکم» از مقبره جواب «علیکم السلام» را دریافت داشته و از این جهت به «ابوجواب» به معنای پدر جواب مشهور است.^{۳۷} این بنا اکنون نیمه ویرانه است و دیگر از آن بازدید نمی‌شود. پیرامون آن را دیواری سنگی فرا گرفته و داخل آن درختهای عرعر و جز اینها وجود دارد. نیم ورست از اینجا به سمت شرق بقعه‌ای سنگی دیده می‌شود که می‌گویند دختر امام موسی در آن مدفون است و «بی بی سکینه» نامیده می‌شود. قبر در داخل بقعه قرار دارد. درهای دو طرف بقعه قفل است. کتیبه آن تاریخ ۸۹۳ هـ.ق. ۱۴۸۸ م. دارد. بین امامزاده و این بقعه باتلاقی وجود دارد که به هنگام ریزش باران به دریاچه‌ای تبدیل می‌شود. راه منتهی به بقعه از ارتفاع تقریباً زیادی می‌گذرد. در تمامی اطراف، ساختمان دیگری دیده نمی‌شود. اهالی اطراف برای شکار به اینجا می‌آیند.

ساحل مشهدسر نسبتاً پست است و بر اثر توفانهای دریا زیر آب می‌رود و آب سراسر ناحیه را تا تقریباً نزدیکی روستاها می‌پوشاند. یک تپه شنی بلند در دریا قرار دارد که برفراز آن برجی برپا بوده است گفته می‌شود که این برج را «استنکارزین» ویران ساخت و اکنون دیگر اثری از آن باقی نیست.^{۳۸} در سمت

۳۷- بنا به گفته ایرانیان امام ابراهیم را که در جنگ بر علیه ترکها سرش را از تنش جدا کردند کشته شد، و بدین ترتیب این روحانی بدون سر به خاک سپرده شده است. S. Eichwald سفر به سواحل دریای خزر و قفقاز ۲۶- ۱۸۲۵ اشتوتگارت ۱۸۳۴ صفحه ۳۳۳.
۳۸- گملین (Gmelin) از برجی در دهانه بابل سخن می‌گوید.

شرق تپه جویبار کوچکی جریان دارد. اداره گمرک مشهدسر به فاصله ۱۰۰ بغل از ساحل بابل قرار دارد و عبارت از چندین انبار برای نگاهداری کالاهای وارده می‌باشد. می‌گویند با شیلات فری کنار سالیانه جمعاً ۱۲۰۰۰ تومان در آمد دارد. کمی پیش از ورود من اربابهای بارفروش، عباسقلی و آقا حسین اینجا را اجاره کرده بودند. گویند اجاره آن سابقاً بالغ بر ۸۰۰۰ تومان بوده است. بلوک مشهدسر به دو قسمت تقسیم شده است، روستاهای زیر جزو بخش اول آن می‌باشند:

«بازار محله» با یک بازار، در پشت روستای امامزاده ابراهیم قرار دارد، «کاله» در یک فرسنگ و نیم مانده به ساحل دریا با تقریباً ۷۰ در خانه^{۳۹} «صفی محله»، «باقرتنگه» نیم فرسنگ مانده به مشهدسر، «کاظم آباد»، «سیدمحله» یا «سادات محله»، «جوری بول» در قسمت دیگر بابل، «رودبست» در نیم فرسنگی بابل و ۲ ورست مانده به دریا با امامزاده حسن و ۱۰۰ درخانه، «رودبست» شامل روستاهای زیر است: «کیا کلا»، «گوزن محله»، «کل بست» در جاده بارفروش و در یک فرسنگی بابل، بلوک محسوب می‌شود. اهالی عمدتاً چاروادارند، لکن به کشاورزی و پرورش کرم ابریشم نیز اشتغال دارند. در «کل بست» چند خانواده کلیمی سکونت دارند که به پرورش کرم ابریشم مشغولند. مزارع رودبست را با آب رودهای سرخرود و فری کنارمشروب می‌سازند. اطراف کل بست و فری کنار جنگلی باتلاقی است و پوشیده از درختان انار و توت سیاه و نی می‌باشد. در فصل باران رفت و آمد بین دو روستا بسیار دشوار است. روستای رودبست سابقاً متعلق به صدراعظم پیشین بوده است.

بخش دوم بلوک مشهدسر شامل روستاهای زیر است:
«فری کنار» در ساحل رودی به همین نام و در نیم فرسنگی دریا و دو فرسنگی مشهدسر با تقریباً ۲۰۰ درخانه. می‌گویند رود فری کنار از هراز سرچشمه می‌گیرد. شیلات آن ۵۰ تومان اجاره داده می‌شود. بعد از روستا زمین بازی به

نام «سبزه زار» وجود دارد که در آنجا چهل روز بعد از نوروز بازار سالانه‌ای به نام خمسه بازار برپا می‌شود.^{۴۰} ساکنان فری کنار عمدتاً قایقران یا چاروادارند. در اینجا کرم ابریشم پرورش داده نمی‌شود. این روستا سابقاً متعلق به «صدراعظم» بوده است. مالیات فری کنار ۶۰۰ تومان تعیین شده است. «کاری کلا» تقریباً ۶۰ درخانه، «چیک رود» در کنار رودی به همین نام یا (تالار) به فاصله یک فرسنگ از دریا قرار دارد. چندی پیش برای جلوگیری از تهاجم ترکمنها دوبرج دیده‌بانی ساخته شد ولی کسی در آنها نیست. «چیک رود» نسبتاً عمیق است و ماهیگیری آن سالیانه ۶۶ تومان عایدی دارد. امیر رود در یک فرسنگی مشهدسر در شرق نزدیک دریا در کنار رودخانه «میرالله» که هنگام عزیمت از فرح آباد به مشهدسر از روی آن می‌گذرند. این رودخانه عمیق است و بایستی با کرجی از آن گذشت و بار اسبها را نیز از پشت آنها برگرفت. اجاره ماهیگیری در آن، سالانه ۹۰ تومان است. «مهر کلا» تقریباً ۵۰ درخانه، «احمد کلا» ۴۰ درخانه، «کلامرز»، «گمیش تپه»، «چوب باغ»، «پازه‌ور» با آن که خود بلوک است جزو مشهدسر است. این روستا در نیمه راه بارفروش به مشهدسر در جنگل قرار دارد و از جاده دیده نمی‌شود. دارای یک مسجد و یک تکیه است. در تاریخ تبرستان کهن از این روستا به عنوان اقامتگاه اعقاب میربزرگ قوام‌الدین نام برده می‌شود. مادر یکی از پسرهای سید کمال‌الدین در پازه‌وار به دنیا آمده بود. سیدزین‌العابدین مشهور به «پازه‌وری» نیز مشهور است. «امیرپازه‌وری» شاعر مازندرانی که اشعارش را به لهجه مازندرانی سروده و در ایران شهرت دارد سالها در پازه‌ور زندگی می‌کرده است.^{۴۱} پازه‌ور شامل روستاهای زیر است: «امیربازار» در یک فرسنگی دریا،

۴۰ - مولف دستنویس فارسی می‌نویسد که این بازار شباهت به بازار مکاره یا مکاره (نیژنی نووگرو) دارد و حاکم مازندران ۶۵ سرباز برای حراست آن به اینجا گسیل می‌دارد.

۴۱ - مجموعه کلیات «امیرپازه‌وری» اخیراً توسط آقای «فون دورن»، در مقالاتی با عنوان شناسایی زیانهای ایرانی، پترزبورگ ۱۸۶۶ منتشر شده است.

* در گویش مازندرانی به کدوقلیانی «قلیان کدو» می‌گویند که مولف عیناً ضبط کرده است. (م)

نزدیک بابل. در آنجا سه شنبه‌ها بازاری برپا می‌شود و به این جهت به نام سه شنبه مشهور است. در نزدیکی روستا گورستانی پوشیده از درختان آزاد وجود دارد. «شورک»، «حمزه کلا»، که در اینجا برای بسته بندی کالا «نمد» تولید می‌کنند که صد عدد آن به قیمت ده تومان فروخته می‌شود. این روستا دارای یک تکیه و سه در مغازه است. «آرمیج کلا»، «درز کلا»، «فوکلا»، «کرد کلا»، «سرحمام»، «چوپان کلا»، «کسکرمحله» یا «کاظم بیگ»، «امیر کلا» در ۵ ورستی بارفروش با یک جمعه بازار که روزهای جمعه برپا می‌شود. اهالی عمدتاً چاروادارند و به حمل کالا به لنگرگاه مشهدسر اشتغال دارند. کشتیهای بازرگانی غالباً در ۴ ورستی ساحل متوقف می‌شوند زیرا به علت کمی عمق دهانه یا مصعب نمی‌توانند وارد بابل شوند. چاروادارها برای حمل کالا در خشکی، یعنی از ساحل تاشهر یک قران (سی کپک) کرایه برای یک عدل به وزن ۷ پوط می‌گیرند. تعداد چاروادارها در بارفروش حدود ۲۰۰ نفرند که عمدتاً از اهالی روستاهای مجاور یعنی «پازه ور»، «کله بست»، «امیر کلا»، «مشهدسر» و جز اینها هستند. در پازه‌ور و امیر کلا برای بسته‌بندی کالا پرده‌های کتانی تولید می‌شود. در اینجا «قلیان کدو» که بسیار تمیز خراطی می‌شود، شهرت زیاد دارد. اهالی بی اندازه از آنها استفاده می‌کنند ولی بسیار زود می‌شکنند. در پازه‌ور به ازاء ۶۰ عدد قلیان کدو ۶ تا ۱۰ تومان پرداخت می‌شود و عمدتاً برای فروش به گیلان برده می‌شوند.

اهالی مشهدسر با انزلی و لنگرود روابط بازرگانی دارند و همه ساله فرآورده‌های خود را به مقادیر زیر عرضه می‌کنند:

«پرده‌های کتانی» تقریباً ۲۰۰۰ توپ،^{۴۲} «جاجیم پشمی» ۱۰۰۰ خروار،^{۴۳} «عسل» ۲۵۰ خروار، «موم» ۱۰ خروار، «برگه زردآلو» ۲۰ خروار، «سبوس» ۱۰۰ خروار، «کره» ۳۰۰ خروار، «صابون» استرآباد ۵۰ خروار «کدوقلیانی» و جز اینها.

۴۲ - يك توپ شش آرش خانی

۴۳ - يك خروار شاهرود ۱۸۵ پوت است.

جاده بارفروش-مشهدسر از میان جنگل در کرانه راست بابل و از کنار روستاهای امیرکلا، در نیم فرسنگی شهر و «کله بست» در نیمه راه نزدیک مشهدسر و بابل پشت عبور می‌کند. در کنار روستاهای اخیر امامزاده «چهل شهیدان» واقع است. چنانچه هوا خوب باشد این مسافت طی دو ساعت و نیم طی می‌شود. از فرح آباد تامشهدسر ۷ فرسنگ است و اداره گمرک منزلگاه میان راهی است.

بلوک بابل شامل روستاهای زیر است: «کردکلا»، در چهار فرسنگی بارفروش، «شرف تپه» با تقریباً ۱۰۰ درخانه، «کلارکلا»، «درازکلا»، «گوران تلار»، با ۲۰ درخانه و یک آستانه، «سه ده کلا»، «گوناکلا» با ۳۰۰ درخانه، «شیردارکلا»، «درون کلا» با ۲۰۰ درخانه، «مرزکلا»، «سیاه درگاه» با ۵۰ درخانه و جز اینها. اهالی این روستاها به کشاورزی، دامداری و پرورش زنبورعسل و بعضاً به پرورش کرم ابریشم اشتغال دارند. این بلوک به مبلغ ۱۰۰۰ تومان به «میرزا کریم خان سوادکوهی» اجاره داده شده بود.

بلوک بند پی شامل روستاهای زیر است: «بزارویی» با ۱۰۰ درخانه، در چهار فرسنگی بارفروش که مرکب از چندین روستای متصل به یکدیگر است. «سیدمیرکرم» این روستا به نام قدیمی که در آنجا مدفون است نامیده می‌شود. روی سنگ قبر وی ۱۶ بار عبارت «یارب» نقش شده است. «کلارویی» با ۱۰۰ درخانه، در ۵ فرسنگی شهر، «مک چال» با ۵۰ درخانه، «بوزویی» با ۶۰ درخانه در سه فرسنگی بارفروش، «خوش رودپی» با ۴۰ درخانه، «صلاح در کلا» در کرانه کلارود یا تقریباً ۲۰ درخانه، «شانه تراش» با تقریباً ۱۰ درخانه در کرانه رودی به همین نام در سه فرسنگی بارفروش، «قره کنار» در دو نیم فرسنگی بارفروش با ۱۰ درخانه، «کشتی له» (?) با ۵۰ درخانه، «بام تو»، با ۸ درخانه، «آهنگر کلا» با ۲۰ درخانه «لیدار» با ۱۵ درخانه، «پادشاه میر» با امامزاده‌ای به همین نام که اهالی اطراف به زیارت آن می‌روند. «مرزبال» با ۳۰ درخانه، «ولی کلا» با ۵۰ درخانه، «سورت» با ۳۰ درخانه، «زوارده» با ۳۰ درخانه، «امامزاده عباس» با ۳۰ درخانه و جز اینها.

آبادیهایی زیر نیز جزو «بندپی» محسوبند: «نشل» در غرب بارفروش،

نزدیک کوهستان، در جهت آمل مشتمل بر چندین روستای نزدیک که تقریباً ۱۵ درخانه در آنها وجود دارد و بیلاق اهالی اطراف است. «تمتمه کلا»، «شیخ موسی»، «کبود کلا» با یک آستانه که می‌گویند در روزگاران پیش سنگی از آسمان جلوی آن فرو افتاده و از آن هنگام به بعد زمین آن کبود شده است و روستا نام خود را از این بابت دارد.

روستاهای زیر جزو بلوک «مشکین دیروز» یا «مشاطه گنجروز» هستند: «مرزناک» در چهار فرسنگی بارفروش مرکب از دو روستای نزدیک به هم است که اهالی آن تقریباً فقط سادات هستند، «ملا محمد شهر آشوب» با امامزاده‌ای به همین نام و ۲۰ درخانه، «بندر کلا» یا «بنگر کلا» با یک آستانه و ۲۰ درخانه، «ابوالحسن کلا» با امامزاده محمود، «اطاق سرا» با ۱۰۰ درخانه، «مشهدسری» در سه فرسنگی بارفروش، در جاده آمل، فقط شامل چند درخانه، می‌گویند در زمین واقع در سمت چپ جاده سابقاً شهری به نام «تاجری» با مساحتی بالغ بر ۳ فرسنگ وجود داشته که تا ساحل دریا ممتد بوده است. اکنون در آنجا هنوز بقایای یک برج و یک گنبد و یک حوض کهنه دیده می‌شود که با سنگهای تتراشیده مفروش است و آب هم دارد. در اطراف این حوض آثار دیوارها یا سدهای پیشین دیده می‌شود که بر آنها علف روییده است. هنگام حفاری غالباً سنگهای بنایی بزرگی دیده می‌شود. از گورستانی به نام «علمو» در یک فرسنگی مشهدسر نام برده می‌شود که می‌گویند در آن قبری قرار دارد که سنگ آن عظمت فوق العاده‌ای دارد. به گفته برخی از اهالی اولین پادشاه سلسله قاجار یعنی آغامحمدخان در «مشهدسری» دیده به جهان گشوده است. «بازارمکاره» با یک امامزاده^{۴۴}، «پائین قطب»، «میان قطب» و «بالا قطب» به یکدیگر متصل می‌باشند، «چهار» در نزدیکی بابل، می‌گویند در اینجا گنجینه‌ای مدفون است زیرا یکبار هنگام حفاری کوزه‌ای با نوشته‌ای روی آن با این عبارت به دست آمد. «سه خم خسروی مال ازرق رومی» (کوزه

۴۴- از این روستا نیز مانند «مستاک» مکرر در تاریخ تیرستان نام برده می‌شود. ظهیرالدین صفحات ۴۷۹، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۴ و بعد.

چهارمی که به دست آمد خالی بود)، «جلودارمحل» با تقریباً ۱۰۰ درخانه، «گولی کلا» با ۵۰ درخانه، «شب کلا» با ۱۰۰ درخانه و جز اینها.

اهالی «مشکین دیروز» به کشاورزی و پرورش کرم ابریشم و در نزدیکی کوهستان پرورش زنبور عسل اشتغال دارند. روستاهای «لفور» یا «لپور» عبارتند از «لفور» با تقریباً ۱۰۰ درخانه، «نفت چال»، «آزادگان»، «محل حاجی جعفر» با ۱۰۰ درخانه، «دهون» با ۱۰۰ درخانه، «تنگه سرا»، «مرکزی»، «لپورک» در پنج و نیم فرسنگی بارفروش و جز اینها.

در روستاهای لفور برنج، پنبه نیشکر کاشته می‌شود، مقداری هم ابریشم تولید می‌شود. در نزدیکی کوهستان دامداری هم وجود دارد. مالیات لفور ۵۰۰ تومان برآورد می‌شود.

بلوک «کیا کلا» یا «تلازی» شامل روستاهای زیر است:

«نجار کلا» در چهار فرسنگی بارفروش در جاده آمل نزدیک پل، «شش پل»، «دی کلا» یا «دیوانه کلا»، می‌گویند اولین مالک این روستا دیوانه بوده است و از این رو چنین نامیده می‌شود.^{۴۵} «دالی کنده»، «سنگ تو»، «بجوچلوسر»، «جازی سلامی قل»، «کپورچال» با دریاچه کوچکی که در آن ماهی کپور صید می‌شود. «کلادشت» در دو فرسنگی شهر، «دک»، «شاه زد»، «درویش علم بازی» (درویشهایی که با علم یعنی چوبهایی که بالای آن پنبه پیچیده‌اند بازی می‌کنند). «سه روز کلا»، «مهری» یا «مهریه» با تقریباً ۱۰۰ درخانه می‌گویند این روستا به عنوان مهریه به زنی به نام «مهر» داده شده و از اینجهت چنین نامیده می‌شود. شوهر وی مردی بوده است که روستاهای مجاور به نام رستم و پایین رستم به نام وی نامیده شده‌اند. «عزیزک»، «سعیدآباد»، «دیروزده» یا «گیروزده»، «خل وای کلا»، «فرق خیل» با ۱۰۰ درخانه، «روکونه کلا» با تقریباً ۳۰۰ درخانه و جز اینها.

روستاهای کرانه‌های تالار را با یک نام مشترک «تالار پشت» می‌نامند و

۴۵ - در ایران نوعی شکنجه به نام «شتربندی» وجود دارد که طی آن سنگهای داغی بر کف پای گناهکاران می‌گذارند.

تعداد آنها ۵۰ پارچه است.

روستاهای بلوک «علی آباد» عبارتند از: «علی آباد» در کرانه تالار در چهارفرسنگی جنوب غربی ساری با ۴۰۰ درخانه. ساکنان آن از جمله کردهای جهان بگلو و مدانلو هستند. این روستا مکرر مورد تهاجم ترکمنها قرار گرفته است. شاه عباس در اینجا کاخی ساخته بود و جاده از اینجا عبور می کرد. در اطراف آن نیشکر می روید. پنبه، برنج و ابریشم هم به مقدار زیاد تولید می شود. مزارع غالباً شلتوک کاری است که تقریباً همیشه زیر آب قرار دارد و همواره «ابخره» ی زیانبخشی از آن برمی خیزد. در برنجزارها غالباً «گراز» وجود دارد. ساکنان مازندران گله های گرازهای شکار شده را به درختها می آویزند و نتیجتاً بر مقدار ابخره زیانبخش می افزایند. «آراته» در دو فرسنگ و نیمی ساری در نزدیکی کوهستان. اهالی این روستا هیزم شکنند و نام اره از اینجا ناشی می شود. «متونه کلا» با ۱۰۰ خانه، «اوبن دونه سر» با ۳۰ درخانه، «مجاره محله» با ۵۰ خانوار، «اسکندر کلا»، «کشیر کلا»، «خشکه سر»، «چماز کلا» در سه فرسنگی بارفروش با ۵۰ درخانه، «واز کس»، «گویند بایبها در اینجا دچار شکست شدند. «سرخ کلا» با حدود ۳۰ درخانه و جزاینها.

روستاهای بلوک بالاتجن عبارتند از: «قاطر کلا» تقریباً با ۱۵۰ درخانه «گاوآن آهنگر»، «درد کاشت»، «هالی هشت»، «پشو کلا»، «تیل خانی»، یا «گیل خانی»، «فندری» با تقریباً ۴۰۰ درخانه، «ملک خل» که غالب ساکنان آن را سادات تشکیل می دهند. «تورسی کلا»، «کردیر خاطی» در سه فرسنگی بارفروش در کنار رودخانه «اتکه»، می گویند در این روستا مقبره ای با ۷ بخش پشت سرهم قرار دارد که با درهایی به یکدیگر مربوطند و ورود به آخرین بخش آن غیر ممکن است زیرا هر بار که در آن را باز می کنند باد تندی چراغ را که بدون آن پایین رفتن غیر ممکن است خاموش می کند و سپس «دیوهای» نمایان می شوند و غرش جانورهای وحشی و غیره به گوش می رسد. «کشکو»، «حاجی کلا»، «نمور کلا»، «فرق خیل» با ۱۰۰ درخانه. «نه کلا»، «اتکه پشت»، «شامی کلا»، «افرا» با تقریباً ۵۰ درخانه، «خرما کلا» با

یک نخل دوتنه. «عزیز کلا»، «شیخ طبرسی»، در سه فرسنگی بارفروش با امام زاده‌ای و بقعه‌ای که سلیمان خان گرایلی آن را ساخته است. نوشته روی دیوار این بقعه حاکی از آن است که «شیخ طبرسی» در «چمن» همزمان با ملامحمد پسر شهر آشوب و با سیدخیدر و یک درویش به نام حسین سیاوش به خاک سپرده شده است.

بلوک سوادکوه شامل روستاهای زیر است: «ارجمند» با ۲۰۰ درخانه، در فاصله تقریباً ۲۵ فرسنگی بارفروش (؟) «اسب چشمه» (؟) در ۱۸ فرسنگی، «سرخه‌آباد»، «آلاشت» ۱۵ فرسنگی (؟)، «امامزاده حسن» ۱۵ فرسنگی (؟) «متو» ۱۴ فرسنگی (؟)، «رستوبه» ۱۱ فرسنگی، «شیر کلا» ۱۰ فرسنگی (؟)، «شیخ محله»، «قزالیون» ۹ فرسنگی، «شورمان» ۸ فرسنگی، «زیرآب»، «چرا»، «ولویی»، «شورکوه»، «امامزاده سعید»، «کرمان» و جز اینها.

این روستاها به بیلاق و قشلاق تقسیم شده‌اند. اهالی عمدتاً به دامداری مشغولند و می‌گویند که روی هم یک کرور گاو و گوسفند دارند. در کوهستان بیر، پلنگ، گرگ، خرس، روباه، کبک، قرقاول و جز اینها وجود دارد. این بلوک سالیانه به مبلغ ۱۷۰۰ تومان اجاره داده می‌شود.

روستاهای «جلال ازرق» عبارتند از: «برزنوم»، «با جویبار (برز)»، «راه کلا»، «تاجردوله»، «رکون» با تقریباً ۱۰ درخانه، «آرچی» با یک آسیا، «خشک رود» با ۱۰۰ درخانه، «قادی کلا» با ۸۰ درخانه، «شیرو» یا «شوره» در سه فرسنگی مشهدسر و یک و نیم فرسنگی کرانه دریا با رودی به همین نام، «تالی کرون» با ۱۰ درخانه، «ارد کلا» با ۴۰ درخانه، «توهون» با ۲۰ درخانه، «کلارسی» با ۲۰ درخانه، «ترک محله» با ۲۰ درخانه، در دو فرسنگی بارفروش با گودالی در آن با (پی‌ها) ی اسبها را می‌شویند، «فجیر کلا» «نودهک» (نه روستا) جمعاً با ۴۰۰ درخانه، «تی جنگ» با ۲۰ درخانه و جز آنها.

روستاهای «لاله آباد» عبارتند از: «مسکرمحله» تقریباً با ۳۰ درخانه، «نوی کلا» با ۳۰ درخانه، «ابن نو» با ۱۰۰ درخانه، «اسب کلا» یا «درویش

«خاک» در کنار پل و رود نکا در مسیر آمل به بارفروش. در اینجا کلاه تولید می‌شود. «متی کلا» با ۲۰ درخانه، «چمازین» با ۵۰ درخانه، «گرمیچ کلا» یا «گرم سرمحله» با ۱۵ درخانه، «خاصیه با بلکان» با ۳۰۰ درخانه. در تاریخ تبرستان به نام با بلکانی مکرر بر می‌خوریم. «بالابازار» با تقریباً ۴۰۰ درخانه، «پایین بازار» با ۹۰۰ درخانه، «مظفر کلا» با ۵۰ درخانه، «لاتک» با ۳۰ درخانه، «آماجلی پی»، «شمشیرزن»، «قاری محله»، «اسب کلاجی» و جز اینها.

روستاهای بلوک «سازی گلیم» عبارتند از:

«سازی گلیم» با تقریباً ۲۰۰ درخانه. در اینجا فرشهایی از گاه (گلیم) تولید می‌شود. این فرشها را حصیر می‌نامند. «سده محله» با ۲۰ درخانه، «علی رودبار» یا «قاضی محله» با ۲۰ درخانه، «نقاره چی محله» با ۱۵ درخانه، «درزی کلا» با ۱۰ درخانه، «علی چال» با ۳۰ درخانه، «کردبای» با ۴۰ درخانه، «ریکوچ»، «اوکه تیچ کلا» با ۲۵ درخانه، «خراسان محله»، «دیوبند کلا» با ۲۵ درخانه: «آغاملک» در نزدیکی بابل. در تاریخ تبرستان از بلوک دابو به عنوان بخشی نام برده می‌شود که «عمرین العلاء» سردار عرب حاکم آن بوده است، و ظهیرالدین وی را بنیان گذار شهر عمر کلاته می‌داند.^{۴۶} روستاهای این بلوک عبارتند از: «کچپ» در چهارفرسنگی بارفروش با تقریباً ۳۰۰ درخانه، «فرش» با ۲۵ درخانه، «نارون کلا» با ۳۰ درخانه، «افراخت» با ۲۰۰ درخانه. «مرجی محله» با ۵۰ درخانه، «سیرجورون»، «احمدآباد»، «بزرویاورزو محله» در نزدیکی دریا با ۱۵ درخانه. رودخانه کوچکی که در آن جریان دارد از هراز سرچشمه می‌گیرد. «باریک محله»، «ده‌تیره» درپای کوهستان و جز اینها.

بخش باختری «دابو» جزو منطقه آمل است.

راه مستقیم بارفروش به آمل از میان جنگل و بیشه، در سمت جنوب غرب

۴۶ - سکه‌ای با خط پهلوی که در سال ۱۶۸ هجری توسط عمر در دابویه ضرب شده به دست آمده است. ر.ک. «دورن».

از روستای «مرزگردن» نزدیک شهر و غرب باغ شاه و سپس از روی پل محمدحسن خان و بابل می‌گذرد. این پل دوورست از بارفروش فاصله دارد و بر روی پنج طاق سنگی قرار گرفته و وسط آن سخت محدب است. ساروج پایه‌های سنگی آن در طول زمان چون آهن سخت و چنان محکم شده که در برابر کلیه طغیانها مقاومت می‌کنند. فقط دوپایه پایانی آن آسیب دیده و بنا به روایت این آسیب دیدگی چهل و اند سال پیش رخ داده است. با وجود آن که پل بسیار مرتفع است در بهار آب تقریباً تا ارتفاع آن بالا می‌آید و کشتزارها و روستاهای اطراف را فرا می‌گیرد. پهنای پل زیاد نیست. در سمت چپ می‌توان به زیر پل رفت. زیر پل سکویی از سنگهای نتراشیده و مرتفعتر از سطح آب وجود دارد و اهالی شهر برای گردش به آنجا می‌روند. در ۷ ورستی بارفروش روستای «گوزمحل» قرار دارد و از آنجا می‌توان از روی یک پل سنگی کوچک که در پشت قرار دارد از رودخانه گذشت. این پل را «شش پل» می‌نامند. می‌گویند پنج پل دیگر چنانچه حقیقتاً وجود داشته باشند در نقاط مختلف روی این رود قرار دارند. «خانه رود» از رودخانه هراز سرچشمه می‌گیرد و وارد بلوک «لاله آباد» می‌شود.

از «شش پل» جاده در امتداد ساحل رودخانه کوچک «کری» که آن هم از هراز سرچشمه می‌گیرد از غرب به شرق از بلوکهای «سازی گلیم»، «جلال ازرق» و «دابو» می‌گذرند. در سمت راست جاده روستای «کاظم بیک» در نزدیکی یک آسیا واقع است. در انتهای روستا چنار بلندی برپاست که مسافران در سایه آن استراحت می‌کنند. از اینجا راه به رودخانه هراز که در ساحل آن روستای «هارون» قرار دارد منتهی می‌شود. بر روی هراز پل محکمی وجود دارد که دوازده طاق دارد، طول آن بسیار زیاد است و ارتفاع آن از دور مانند پل بابل لیکن عریض است، اما در وسط محدب نیست. چنانچه هوا صاف باشد دریای خزر را از اینجا می‌توان دید. بستر رود پرپهنا ولی کم عمق است، چنان که در تابستان به آسانی می‌توان پیاده از آن عبور کرد. فقط دو تا سه طاق میانی پل در آب و بقیه در ماسه قرار دارند. هنگام طغیان آب هر دوازده طاق را آب فرا می‌گیرد و در برخی نقاط آب ساحل را هم می‌پوشاند. طاقها به شکل

نیم‌دایره‌اند و از این رو آن را چشمه یعنی چشمها می‌نامند.^{۴۷} سال ساختمان این پل را در دوران امام حسن می‌دانند.

اهالی آن حوالی نقل می‌کنند که این پل به وسیله مسافر خیری ساخته شده است که دیده بود مردم بسیاری به هنگام عبور از رود غرق می‌شوند. و از آنجا که مقامات حکومتی و بزرگان شهر بدون توجه به نیت او تصمیم به ساختمان پل نگرفتند وی مخارج آن را شخصاً تقبل کرد و به کلیه بلند پایگانی که جرات کنند سواره^{۴۸} از روی پل عبور کنند به استثنای آنان که عنوان خان نداشتند لعنت فرستاد.

سابقاً در کنار این پل دژی قرار داشت که اکنون دیگر وجود ندارد. در کرانه غربی هراز شهر آمل، رو به روی روستای هارون قرار دارد. فاصله بین بارفروش تا آمل را ۷ فرسنگ سبک یا یک روز راه می‌دانند.

آمل

از نظر تاریخی آمل یکی از مهمترین شهرهای کرانه جنوبی دریای خزر است. هم در تاریخ تبرستان و هم در تاریخ ایران باستان و ایران میانه مکرر از آن نام برده می‌شود. آمل مقر حکومت چندین اسپهبد تبرستان و سرداران عرب و حسینیها و حسینیها و سادات بوده است. سر سلسله آنها «میرزا بزرگ قوام‌الدین» قسمت اعظم عمر خود را در اینجا گذرانده و در همین جا هم مدفون است. در آمل برای تمامی تبرستان و سعادت ملت خطبه خوانده می‌شد. بسیاری از دانشمندان مسلمان در آمل دیده به جهان گشوده‌اند، منجمله «ابوجعفر محمدابن جریر طبری» متوفی به سال ۳۱۶ هجری. آمل به عنوان یک شهر تجاری و دارا بودن کالاهای پنبه‌ای که به سرزمینهای همسایه حمل می‌شد و همچنین سجاده‌های آن شهرت داشت.

۴۷- چنان که پیداست مولف در این مورد در اشتباه است زیرا چشمه در اینجا به معنای دهنه پل است ارتباطی به چشم ندارد. (م)

۴۸- گملین (Gmelin) در صفحه ۶۴۴ می‌گوید: به گفته ایرانیان بلند پایگان پیاده از روی پل می‌گذرند و اسب را به دنبال خود می‌کشند.

تاریخ نویسان در باره تاسیس آمل نیز مانند تاسیس ساری اطلاعات موثق زیادی به دست نمی‌دهند و آن را به زمانهای بسیار دور یعنی حکومت کیومرث، ضحاک، جمشید و هوشنگ و دیگران منسوب می‌دارند. مولف تاریخ تبرستان برپا کننده این شهر را شخصی به نام «شیررود» می‌داند و بدین سبب داستان زیر را نقل می‌کند که من آن را به عنوان مثال در زمینه هنر داستان پردازی مورخان شرقی نقل می‌کنم:^{۴۹}

در محل کنونی آمل دو برادر به نامهای «استاد» و «یزدان» رحل اقامت افکندند و دو روستا به نامهای «استاد رستاق» و «یزدان آباد» بنا نهادند. استاد دختری با زیبایی خیره کننده‌ای داشت. «شاه فیروز» هنگامی که تصویر او را در خواب دید چنان شیفته او شد که آسایش خود را از دست داد. مدتها تمامی کوششهای پادشاه برای یافتن این دختر زیبای ناشناس بیهوده ماند تا آن که سرانجام به یک دوست و خویشاوند خود به نام «مهر فیروز» متوسل شد و از او تقاضای کمک کرد. نامبرده بی‌درنگ برخاست تا در سراسر تبرستان به جستجو بپردازد. به «کوسان» (که بعدها در آنجا یکی از سادات به نام بابلکانی مستقر بود) رسید و در آنجا به تفحص پرداخت. سالی تمام پیاده در تبرستان به گردش پرداخت تا آن که یک روز که در جنگلی در کرانه دریا راه را گم کرد، به ساحل «علمرود» رسید.^{۵۰} در اینجا هنگام قدم زدن در کرانه ناگهان دختر زیبایی را که در جستجویش بود در برابر خود یافت. دختر سرگرم شستن لباسهایش بود. سر صحبت را با او باز کرد و سپس او را تا خانه مشایعت کرد. سه روز بعد از وی خواستگاری کرد. همین که جواب مساعد شنید به پادشاه نامه نوشت و فیروز از این خبر چنان شاد شد که برای همسر آینده خود مقادیر زیادی طلا و اشیاء نفیس فرستاد. آن گاه «مهر» به عروس فاش کرد که او از وی نه برای خود بلکه برای شاه خواستگاری کرده است. دختر زیبا را به بلخ بردند، در آنجا به همسری پادشاه در آمد. پس از چندی

۴۹ - ظهیرالدین صفحه ۲۲ و بعد.

۵۰ - علم یا علمرود از هزار سرچشمه می‌گیرد.

فیروز از همسر خود سه سؤال کرد: چگونه است که چشمان بانوان سرزمین شما این چنین جادویی است، لبانشان خوش بوتر و اندامشان لطیفتر از دیگر زنان است؟ شهبانو فوراً (به لهجه مازندرانی) پاسخ داد: چشمان ما سیاهتر و جذابترند زیرا ما بامدادان هنگام بیدار شدن به سبزه‌های شاداب می‌نگریم، لبان ما خوشبوترند زیرا ما گیاهی را می‌خوریم که در منطقه ما آن را «بادرنج بویه» می‌نامند و تن ما لطیفتر است زیرا در زمستان لباسهای ابریشمی و در تابستان جامه‌های کتانی می‌پوشیم. پادشاه را این پاسخ چنان خوش آمد که به او قول داد تمام آرزوهای او را برآورد. شهبانو پاسخ داد که هیچ آرزویی ندارد جز آن که در زادگاه او نزدیک هراز شهری با نام او برپا شود. پادشاه این آرزو را برآورد و چون همسرش «آمله» یعنی «باشد که مرگت فرا نرسد» نام داشت، شهر را آمل نامید. این شهر ابتدا برفراز یک بلندی برپا شد، لیکن چون آب هراز بر آن سوار نمی‌شد فیروز دستور داد شهر را نزدیکتر به رود بنا کنند و با خندقی محصورش سازند. ژرفای خندق ۳۳ آرشین و پهنای آن یک تیررس و طول دورادور آن ۴۰۰ جریب (یک جریب = ۴۰ آرشین) است. در این شهر کاخی برای «آمله» بنا شد که وی بعدها در آن چشم از جهان فرو بست. ظهیرالدین می‌افزاید که در زمان او گور آمله هنوز برجا بود و شهر به دست اسپهبد مازیار پسر قارن ویران شد.

اهالی آمل می‌گویند شهر کهنه در غرب هراز در نقطه‌ای قرار داشته است که اکنون سرزمینی پوشیده از سبزه و بوته است و هنوز هم جایجا در آن سنگها و آجرهایی دیده می‌شود و شمار آجرها چنان زیاد است که تمامی شهر آمل را با آن ساخته‌اند و در شهر آمل نیازی به کوره آجرپزی نیست. ویرانی شهر کهنه را به علت یک طغیان شدید هراز و بانی آن را درویشی می‌دانند که برای کین جوایی از اهالی که به او صدقه نداده بودند به کوهستان رفت. وی دریاچه‌ای را که هراز از آن سرچشمه می‌گرفت یافت و سنگی جادویی در آن انداخت و بر اثر آن بی‌درنگ طغیان آب سراسر زمینهای اطراف رود را فرا گرفت. همزمان صخره‌ای از کوه فروافتاد و بستر پیشین هراز را پوشاند و رود را در بستر کنونی آن جاری ساخت.

از ساختمانهای قدیمی آمل اینها را می‌شناسیم: «میر بزرگ قوام الدین»، مسجد بزرگی در جنوب غربی شهر، در کنار کشتزار. گویند میربزرگ این مسجد را بنا نهاد و خود وی نیز در آن مدفون است. مقبره این سید را گنبد مشبک زیبایی می‌پوشاند. در سمت راست اطاقی قرار دارد که میربزرگ به هنگام حکومت خود بر تبرستان در آن می‌زیست. در ورودی آن با تخته می‌خکوب شده است. می‌گویند در این مسجد اطاقهای زیرزمینی و یک ضرابخانه وجود داشته و احتمال می‌دهند پلکانی که به آنها منتهی می‌شود در وسط مسجد در نزدیکی مقبره قرار دارد. افسانه‌های ثروتهای موجود در این ضرابخانه امروزه هم هنوز بسیاری از گنج کاوها را به اینجا می‌کشاند اما هنوز هیچگونه مدخلی برای این اطاقها یافت نشده است.^{۵۱} مسجد میربزرگ در دوران شاه عباس که خود را خویشاوند قوام‌الدین می‌دانست تعمیر شد و به صورت نخستین درآمد. اما از آن پس به کلی متروک مانده است. گنبد آن بر اثر زمین لرزه فروریخته و می‌گویند از بقایای آن پانزده باتمان ورقه طلا جمع آوری شده است. پلکانی سنگی به پشت بام پوشیده از علف آن منتهی می‌شود، اما کوچکترین اثری از اطاقهایی که سابقاً در اینجا وجود داشتند دیده نمی‌شود. در نزدیکی میربزرگ عمارت سنگی کوچکی برپاست که در آن مدرسه‌ای وجود دارد.

به فاصله دو ورست از میربزرگ، در سمت جنوب بقعه‌ای دیده می‌شود که آن را «خضر» می‌نامند. اهالی آمل براین باورند که خضر همه ساله از این بقعه دیدن می‌کند و در آن نماز می‌گذارد.

در شمال غرب بقعه خضر امامزاده ابراهیم یکی از اعقاب امام هفتم قرار دارد. این عمارت در میان دیوارهایی سنگی محصور است که در یک سمت به کلی فرو ریخته‌اند، به طوری که به راحتی می‌توان وارد آن شد. در نزدیکی

۵۱ - به ما حکایت کرده‌اند که کوه زمانی پیش از ورود ما چند نفر مخفیانه و شبانه به مسجد آمده بودند تا مدخل را ببینند، اما مردم آنها را دیدند و کارشان ناتمام ماند و سوراخی را که حفر کرده بودند دوباره پر کردند.

مدخل آن عمارت آجری کوچکی دیده می‌شود که آشپزخانه نام دارد. در امامزاده بسته است. در سمت جلو آن در نزدیکی دیوار چند سنگ برفراز یکدیگر قرار دارند و می‌گویند ۷۲ تن صحابه امام در اینجا مدفونند. از صحن امامزاده به عنوان گورستان استفاده می‌شده و سنگ قبرها بدون هیچگونه نظم و ترتیبی پراکنده‌اند. در وسط صحن درخت چناری برپاست که می‌گویند دویست سال عمر دارد.

در شمال مسجد ابراهیم دو ورست مانده به شهر چند بقعه یا گنبد وجود دارد که به سبب قدمت خود مشهورند و بنیان گذاری آنها را در قدیمترین ادوار می‌دانند. اینان را به اصطلاح سه گنبد می‌نامند و تعداد آنها پنج تاست.

۱- «کبود گنبد» (بقعه آبی) این بقعه برجی چهار گوش است. می‌گویند این بقعه در گذشته پوشیده از کاشی بوده است و بر اثر زمین لرزه ویران شده است. یک دیوار فروریخته و دیوارهای دیگر نیمه ویرانند. در این ویرانه آجرهای بسیاری یافت می‌شود که توسط گنج کاوان زیرورو شده است. بنای این ساختمان را به گبرها نسبت می‌دهند.

۲- «گنبدناصرالحق» در شرق گنبد کبود قرار دارد و به نام یکی از فرمانروایان سلسله حسنیها که می‌گویند در اینجا مدفون است نامیده شده (قرن نهم) اما اکنون ویران شده و فقط در درون آن مقداری آجر کاوش شده است.

۳- «شمس الطبرسی» یا شمس العلاء رسول (؟) واقع در شرق ناصرالحق که دو اشکوبه است. طبقه فوقانی بر اثر یک زمین لرزه فرو ریخته و یک صندوق طلا در آنجا یافت شده است. در بالای دیوارهای آن هنوز آجرهای رنگارنگ دیده می‌شود.

۴- «گنبدسیدسه‌تن» (بقعه روی جسم سه تن سید) به گفته اهالی آمل در اینجا پسران میربزرگ قوام الدین مدفونند. داخل گنبد نیمه ویران است و اکنون جز انبوهی از آجر نیست. در میان آنها یک سنگ بزرگ آسیب ندیده با خط کوفی و تصویری از گنبد وجود دارد.^{۵۲} در نوشته ملاحظه می‌شود که امام

۵۲- می‌گویند این گنبد روی سنگ محتملاً سه بنای مقدس مکه، مدینه و اورشلیم بوده‌اند. ن. ک.

«ابوالقاسم» پسر «ابوالمحسن الرویانی» مدفون بود. کتیبه تاریخ ۲۱ - ۱۱۲ = ۵۱۴ دارد. درهای بقعه هنوز برجاست و احتمالاً از بقایای فروریختگی گنبد بنا شده است. در کنار همین درها کتیبه‌های عربی یافت می‌شود. روی سقف گنبد نوعی علف روییده که بنام «سه تب»، معروف است و در درمان تب و درد مفاصل مفید است. در نزدیکی این گنبد حشره‌ای را که نوعی جیرجیرک سبز است و آن را «توون» می‌نامند جمع می‌کنند که آن هم برای درمان تب استعمال دارد. به این ترتیب که پس از آن که ملا دعایی بر آن خواند آن را روی بازو می‌گذارند.

۵- «گنبد محمد آملی» به کلی ویران شده و تنها پی‌های آن به جا مانده است. اطراف آن پراز سوراخها و گودالهایی است که پوشیده از گیاهان خاردار و علف است، به طوری که راه رفتن در آن مشکل است. اینجا نیز توسط گنج کاوان کاویده شده است. در بین علفهایی که در اینجا می‌روید نوعی گیاه یافت می‌شود که آن را «تبر»^{۵۳} می‌نامند.

می‌گویند در مشرق آمل راهرویی وجود داشته است که به یک گالری زیرزمینی منتهی می‌شده و تا ساحل دریا امتداد داشته است. این راهرو چنان مرتفع بوده که سوارکار می‌توانسته است با نیزه از آن عبور کند.

از ساختمانهای قدیمی شهر این عمارتها قابل ملاحظه‌اند: «مسجد امام حسن» برادر امام حسین که سال برپایی آن را به دوران خلیفه هارون الرشید (۷۹۳) نسبت می‌دهند. این مسجد به صورت آمفی تئاتر بنا شده و در دو سمت شبستان آن دو ردیف اتاق یا عبادتگاه وجود دارد که از خارج پنجره‌هایی با نرده‌های شکسته آنها را می‌پوشاند. عمارت مرکزی دواشکوبه و احتمالاً چندین بار تعمیر شده است. در وسط شبستان حوضی با سنگهای نتراشیده و بدون آب وجود دارد. شبستان دو در دارد، یکی در شمال و دیگری در جنوب.

قرونی Kosmographi صفحه ۲۵۰.

من توانستم این سنگ را از گنبد سه تن به دست آورم و آن را به آکادمی علوم هدیه کنم. کتیبه آن با چاپ سنگی در مجموعه کتیبه‌های انجمن باستانشناسی آقای «فون دورن» منتشر شده است.

۵۳- به نظر می‌رسد که گیاه را «تبر» می‌نامیده‌اند. (م)

سابقاً در وسط شهر برج یا مناره‌ای وجود داشته است که از آنجا دریا دیده می‌شده و آن را بنایی بر روی گور ایرج پسر فریدون می‌دانستند. این برج را خراب کرده‌اند و از آجرهای آن برای بناهای دیگر استفاده کرده‌اند. پی این بنا به اندازه‌ای عمیق است که در سال (۱۸۶۰) آجرها را از عمق چهار «عرش»^{۵۴} بیرون آورده‌اند، بدون آن که به تهران رسیده باشند. در اطراف پی دوعرش زیر سطح فوقانی فرورفتگی‌هایی دیده می‌شود که از آنها به عنوان قبر استفاده می‌شده است. در این فرورفتگیها بقایای استخوانهای انسان و تخته‌های تابوت دیده شده است. یک عرش و نیم پایینتر هم یک ردیف از این حفره‌های مقبره مانند دیده می‌شود.^{۵۵}

در دوران شاه عباس در آمل یک کاخ و یک باغ سروستان برپا شد. خروجیهای شهر که در آنها دروازه‌هایی وجود داشت و دیگر اثری از آنها به چشم نمی‌خورد چنین نامیده می‌شدند:

«دروازه تهران» و «دروازه لاریجان» که از بالای کوهها به تهران و لاریجان منتهی می‌شوند. «دروازه بارفروش» در جهت بارفروش، «دروازه تلیکسر» و «دروازه نور» که به سمت دریا و روستای تلیکسر و بلوک نور متوجه‌اند.

محلات آمل عبارتند از: «محلۀ چاه سر» این محلۀ به نام چاهی خوانده می‌شود که به دستور حاجی سیدمحسن در این محلۀ حفر شده است. می‌گویند در دوران گذشته رودخانه هراز در این محلۀ جریان داشته و از آن کانالهایی به شهر کشیده بودند، به طوری که هرخانه یک آب انبار داشت. گفته می‌شود که از این کانالها برای آبیاری شالیزارهای اطراف شهر نیز استفاده می‌شده است. «محلۀ تیجن جار» (محلۀ پیشه‌وران) با مسجد گلشن که توسط «سیدسابدور» (محلۀ پیل بیور)^{۵۶} در کرانه رودخانه هراز با مسجد روحیه که توسط سید فضل الله ساخته شده است: «محلۀ آسیاب سر» با امامزاده ابراهیم و یک آسیاب»

۵۴- Elle برابر فارسی آن عرش است بین ۵۰ تا ۸۰ سانتیمتر است و یکی از واحدهای اندازه‌گیری قدیمی است. (م)

۵۵- در نوامبر ۱۸۶۰ تنها از این پی بیش از دوهزار خروار آجر بیرون آورده شده است.

۵۶- «بیور» یعنی آن طرف و «بیر» این طرف.

«محلّه مسجد جمعه» با مسجدی که توسط «ملاصبور» ساخته شده است، «محلّه اودنگ سر» با یک آسیای آبی یا محل خرم کوبی «اودنگ»، «محلّه گرایلی خل» که به نام قبیله گرایلی نامیده می‌شود، «کاروانسرا محلّه» در مدخل شهر و نزدیک رودخانه هراز، این کاروانسرا «چال» نامیده می‌شود و می‌گویند توسط حاجی اسماعیل قمی (؟) بنا شده است، «آب انبار محلّه» با آب انباری که توسط آخوند ملاصبور ساخته شده است. آب انبار دیگر شهر، حاجی سیدعلی خوانده می‌شود، «محلّه هلاکش»، «محلّه گورک»، «باغبان محلّه»، «خوش وش محلّه»، «محلّه مهدی خل»، «محلّه کلش خل» و «اوردشت محلّه».

کوچه‌های آمل به نام محلات خوانده می‌شوند و علاوه بر آنها کوچه‌های زیر نیز معروفند:

کوچه «هرازسر» که به هراز منتهی می‌شود. «کوچه سرحمام» که به گرمابه‌ها منتهی می‌شود، کوچه چهارسو به هر چهار طرف، «کوچه مسکربازار»، «کوچه عطار»، «کوچه بقال»، «کوچه سگلان» یا «نعل گران» با یک مسجد، «کوچه کاظم بیگی»، «کوچه ساچمه پزان» که در آنجا ساچمه ریخته می‌شود.

شهر تقریباً ۱۱۰۰ درخانه، چهار در کاروانسرا و تقریباً ۱۰۰۰۰ نفر جمعیت دارد. مالیات آمل بالغ بر هشت هزار تومان است.

منطقه آمل به هفت بلوک تقسیم می‌شود. بلوک «اهلم رستاق» واقع در شمال شهر، در کرانه رودخانه هراز، بلوک «هرازی» و «دابو» در ساحل هراز تا مرز بافروش، بلوک «دشت سر» در غرب شهر، بلوک «حاجی آباد» در جنوب آمل، بلوک «پایین لیتکو» و بلوک «آمل».

کوهستانهای آمل به نامهای زیر خوانده می‌شوند: «خوش واش» (نشل)، «واز» و «لاویج». در این کوهستانها کانهای آهن وجود دارد. از آمل تا تهران ۲۵ فرسنگ است. جاده تهران از روستای اسک می‌گذرد و به دره رود هراز منتهی می‌شود. اسک بین ۷۲ روستای لاریجان از همه بزرگتر است و در کرانه چپ این رود قرار دارد که جریان آن در میان کوهستانها بسیار تند است.

روستاهای سمت شرق هراز عبارتند از: «محلۀ هارون» یا «هارون کلا» در کرانه هراز با یک بازار، «بازار کلا»، «شیخ انداز» در این روستاها بربرها و درویشهای دوره گرد زندگی می کنند. «محمود آباد» هراز در چهار فرسنگی فری کنار به فاصله نسبتاً زیادی از دریا با امامزاده و مسجد و ۲۰ درخانه در کرانه هراز. در رودخانه کوچک محمودآباد کرجیها رفت و آمد دارند. «سیاه رودسر» یا «سیاسر» در کنار رودی به همین نام در ساحل دریا با تقریباً ۲۰ درخانه در یک فرسنگی محمودآباد. «تفنگا» با تقریباً ۸۰ درخانه در کنار رودخانه‌ای به همین نام. ماهیگیری در آن سالیانه ۲۵ تومان به اجاره داده می شود. «سرخرود» بلوک نامیده می شود و تقریباً ۱۵۰ درخانه دارد. حدود چهل تای آنها در کرانه دریا قرار دارند. رودخانه کوچک سرخرود از هراز سرچشمه می گیرد و اجاره ماهیگیری در آن سالانه ۲۰ تومان است. مالیات این روستا ۳۰۰ تومان تعیین شده است. «کته پشت»، «پی لک»، «شرمکتی»، «کومو کلا»، روستاهای دیگر آمل عبارتند از: «درون سر»، «درازون»، «حاجی خضر»، «شرم کلا»، «آهنگر کلا»، «مهدی خل»، «کله سون کش» یا «هله کش»، «بچه کلا»، «روح کلا»، «رشه کلا»، «هندو کلا»، «اوجی آباد»، «دشت سر»، نزدیک «سه پل»، «تخته بند»، «کلیک سر»، «تترستاق» بلوک نامیده می شود. برای یکی از مالکین تلیکسر به نام «یوسف خان» که رعایای خود را مورد ستم قرار می داد بیتی ساخته اند که در مازندران زیانزد است. «امیرده» در دامنه کوهستان و سه فرسنگی آمل.

یوسف خان تلیکسری ماهی بخوری بی سری^{۵۷}

«امیرده» زادگاه «امیرپازه وری» شاعر مازندرانی است که زندگی او را چنین حکایت می کنند:

امیر فرزند یک کشاورز ساده از روستای امیر ده بود که در جوانی رعیت مالک

۵۷ - مسلمانان ماهیها را بدینگونه تقسیم بندی می کنند: «شیل حرام» که خوردن آن حرام است. این ماهیها فلس ندارند و معمولاً آنها را سگ ماهی می نامند. «شیل حلال» ممنوع که شرعاً خوردن آنها مجاز است و فلس دارند. یوسف خان ماهیهای بی فلس را به جز سر آنها می خورده است. مفهوم این بیت این بوده است که هر ماه (ماهی) يك انسان (يك سر) را می کشته است.

پازه‌ور بود. ولی روزی دختر مالک را که «گوهر» نام داشت در مزرعه دید و از آن پس ملاقاتهای این دودلداده در جلگه پازه‌ور یا در کرانه بابل رخ می‌داد. اولین اشعار این شاعر پازه‌وری که در آنها زیبایی گوهر را می‌ستاید و عشق خود را با امواج تند رود تجن تشبیه می‌کند مربوط به این دوران است. امیر پس از آن که تحت پی‌گرد خویشاوندان گوهر قرار گرفت اجباراً در حول و حوش آمل پناهگاهی جست و با معشوقه خود در کوه «کره سنگ» سکنی گزید. در اینجا مرد جوانی شیفته و عاشق گوهر شد و از یک فرصت برای بر هم زدن میانه این زن و شوهر استفاده کرد و به منظور حصول اطمینان بیشتر برای رسیدن به هدف پیره‌زنی را محرم راز خود ساخت. یک روز که امیر به شکار رفته بود، پیره زن نزد گوهر که در خانه تنها بود آمد و به او گفت که شوهرش ناگهان در گذشته است این خبر دردناک چنان در گوهر موثر افتاد که خود را با خنجر کشت و چون امیر از شکار بازگشت همسرش را کشته یافت و او نیز خنجری به قلب خود فرو برد.

اهالی پازه‌ور به مجرد دریافت خبر مرگ چاهه سرای معروف خود به کره سنگ شتافتند تا امیر و گوهر را در یک گور به خاک بسپارند. در قله کوه بنای یادبودی برپا کردند که می‌گویند بقایای آن هنوز برجاست. اما از اشعار امیر چنین بر می‌آید که او مدت‌ها بعد از مرگ گوهر زنده بوده و عمری طولانی داشته است و ابیاتی را که غالباً اهالی مازندران می‌خوانند حاکی از این واقعیت است.^{۵۸}

امیر گته من پیر بیمه ناگمومن

آسایه عقل و ستا پیشتره جوانی

امیر گته خلا مره زن هده

پسر زیاد دم‌تیره مره کم هده

۵۸ - Chodzko (خودزکو) در نمونه‌هایی از شعر عامیانه فارسی صفحه ۵۱۰ و بعد: شاعر پازه‌وری را شیخ طبرسی می‌نامند ولی من در خود مازندران هرگز او را به نام دیگری جز «امیرپازه‌وری» نشنیده‌ام. راجع به زندگی شاعر به ترانه‌های «خودزکو» صفحات ۵۷۰-۵۷۱-۵۷۲-۵۷۳-۵۷۷ و جز آن مراجعه کنید.

امیر می گوید: من پیر مردی هستم بدون عقل، حالا مالک قریحه‌ای که در جوانی داشتم نیستم، امیر می گفت به من زن بدهید زیرا پسرهای زیاد دارم و دخترم مرده است.

در شمال آمل در ساحل رودخانه بلوکهای «نور»، «کجور»، «کلارستاق» و «تنکابن» وصل به یکدیگر قرار دارند. بلوک نور به گفته ظهیرالدین (صفحه ۱۳۵) سابقاً بلوک ویژه‌ای بوده است با دژ نور. سرزمین ساحلی بین رودهای آمل رود در شرق و سولده در غرب شامل قطعه زمینها در روستاهایی است که به بیلاق و قشلاق تقسیم می‌شوند.

بیلاقها عبارتند از: «کپ»، «لاویج» نزدیک کوهی به همین نام. «دانکو» در کرانه کوه و رود «دانکو»، «نسن»، «پل»، «انگه رود»، «کجور»، «لزور»، «پیسپرس»، «کالج». قشلاقها عبارتند از: «شهری کلا» و «عباسو»، «کندیاب» و «سل یا کتی»، «سعید کلا» و «اوزرود» و «عبداله آباد» و «لی مت»، «عرب خیل» و «کرد کلا»، «ناطق کلا» و «رستم رود»، «نج» و «ایز ده»، «لش کنار» و «سولده».

روستاهای ساحل دریا از شرق به غرب عبارتند از: علمده در یک فرسنگ و نیمه ساحل، در کنار رودخانه کوچک علمرود که از هراز سرچشمه می‌گیرد با امامزاده‌ای به نام امام زین‌العابدین که روستای مرزی بین سرزمینهای آمل و نور است. ایز ده در کنار رودخانه کوچکی به همین نام، با تقریباً ۱۰۰ درخانه و فاصله تقریباً یک فرسنگ از هراز و دو فرسنگ از سیاه رودسر. رودخانه کوچک ایز ده هنگام بالا آمدن آب قابل قایقرانی است. مالیات این قطعه زمین ۸۰۰ تومان برآورد می‌شود. بسیاری از اهالی سید و ملا هستند. کشتزارهای اطراف حاصلخیزند. بازرگانان بادکوبه سالیانه تقریباً ۱۰۰۰ خروار برنج از اینجا صادر می‌کنند. از ایز ده تا تهران ۶ روز راه است. در نیمه راه، روستای «بلده» قرار دارد که می‌گویند زادگاه صدراعظم بوده است - «هاشم رود» در نزدیکی کرانه دریا و در کنار رودی به همین نام - رستم رود در کنار رودی به همین نام در ساحل دریا با ۵۰ درخانه. مالیات این روستا ۸۰۰ تومان است.

سولده در یک فرسنگی رستم رود، دو فرسنگی ایز ده و سه فرسنگی علمرود و چهار فرسنگی محمود آباد قرار دارد. فقط چند سالی در دوران حکمرانی صدراعظم میر آقاخان دارای سکنه شد و دارای ۲۰۰ خانه و ۲۰ دکان است. رود سولده از کوه لایوچ سرچشمه می‌گیرد و کرجیها می‌توانند در آن حرکت کنند. مالیات این قطعه زمین ۲۰۰۰ تومان است و در اطراف آن برنج کشت می‌شود. محصول ابریشم آن سالیانه تقریباً ۴۰۰ باتمان است. روبروی این روستا کوهی بدون گیاه به نام «سوردار» قرار دارد. «چمستان» در نزدیکی کوهستان واقع است.

در بلوک نور، مس و سرب نه تنها در کوهستان بلکه در بستر رودخانه‌ها نیز وجود دارد. کارگاههای استخراج معدن عمدتاً در چمستان و تنگه قرار دارند و می‌گویند در آمد خالص آنها سالیانه دوهزار تومان است. ساچمه‌هایی که در نور ریخته می‌شود به تهران فرستاده می‌شود. مالیات این بلوک ۱۶ هزار تومان است. این بلوک مقادیر قابل توجهی نیشکر به قندریزیهای بارفروش می‌فرستد.

بلوک کجور که آن را کوهستان نیز می‌نامند در ساحل دریا، بین رودخانه‌های سولده در شرق و چالوس در غرب قرار دارد. به گفته ظهیرالدین (صفحات ۱۷، ۱۰۰، ۱۱۲ و جز اینها) مقر فریدون گاوباره بوده و دژ کجور در آن دوران اعتبار بسیار داشته است.

این بلوک دارای سرزمینها و روستاهای زیر است: پنچک رستاق - کوه‌پر - لاشک - شهر کجور - انکاز - فیروز کلا - کران - خیر رود کنار - چلندر - نارنج بن - کچلستاق.

در کرانه دریا از شرق به غرب روستاها و رودخانه‌های کوچک زیر قرار دارند: دو رود کوچک علمی، رودخانه‌ای که در غرب قرار دارد و بزرگ نامیده می‌شود. روستاهای کچ رود - «علوی کلا» (در قطعه زمین فیروز کلا) با ۲۰۰ درخانه نمک آبرودسر - «صلاح الدین کلا» در کنار رودخانه کوچکی به همین نام در دوفرسنگی کرانه دریا در جلگه‌ای با ۴۰ درخانه. در این روستا به مقدار زیاد فلفل و بادرنج بویه می‌روید. اهالی این روستا بعضاً عبدالملکی هستند. این

روستا منزلگاه میان راهی نیز هست. در غرب این روستا، از کرانه دریا منجمله نی آزاد، درختان انار، سیب، آلوچه و شب خس که برگهای آن در شب می‌رویند می‌روید. در این بخش از کرانه شمشادها چنان یکنواخت، بلند و متراکم رشد می‌کنند که به زحمت می‌توان از میان آنها عبور کرد. در این بیشه فقط اینجا و آنجا فضای آزاد کوچکی به پهنای چند بغل وجود دارد و بلافاصله پس از آن توده انبوه رستنیها ادامه می‌یابند. این وضع در سراسر کرانه در مسافتی به طول ۵۰ و رست و بیشتر به چشم می‌خورد. در کرانه و جنگل ایلات یا کولیها به گونه‌ای عشایری با افراد خانواده عمدتاً در چادرهای کنار جنگل زندگی می‌کنند. بازرگانان باد کوبه از «زرین کلا» برنج صادر می‌کنند. روستای مجاور به نام «نارنج بن» مقدار زیادی نارنج پرورش داده می‌شود. «علی آباد کوچک» در کنار رودخانه کوچکی به همین نام در ساحل دریا و نیم فرسنگی از «زرین کلا»، «نو رود» (؟) - «چلندر» در کرانه رودخانه کوچکی به همین نام در دوفرسنگی زرین کلا چهار فرسنگی سولده با ۱۰۰ درخانه. این روستا در دامنه کوه «دیوسفید» قرار دارد. می‌گویند در دوران ستایشگران آتش بالای این کوه دژی برپا بوده است که در آن دیوها و ارواح خبیثه منزل داشتند. می‌گویند هم اکنون نیز گودال عمیقی پوشیده از درختان شمشاد در آن وجود دارد که یکی از آنها به نام «افرا» به سبب ارتفاع خود ممتاز است. می‌گویند در این کوه معادن مس و در جنگلهای اطراف آن ببر وجود دارد. عمق رودخانه کوچک چلندر به اندازه ایست که باید با قایق از آن عبور کرد. گفته می‌شود در اطراف این روستا دریاچه‌هایی وجود دارد. «دزدک رود»، در کنار رودخانه کوچکی به همین نام در سه فرسنگی زرین کلا واقع بر فراز تپه ای در نزدیکی دریا قرار دارد. می‌گویند در نزدیکی این روستا دریاچه‌ای وجود دارد. در اینجا درختان شمشاد و شب خس، آلوچه و غیره می‌روید. «بندپی» - «خیر رود» یا «خیر رود کنار» در چهار فرسنگی «زرین کلا» و دوفرسنگی ساحل دریا - «امیر رود» در نزدیکی دریا، در اینجا علاوه بر شمشاد درختان سیب و انار و جز اینها می‌روید - «علی آباد بزرگ» در ساحل رودخانه کوچکی به همین نام - «چشمه آب» یا «سنگ تجن» - «کر کرسر»

(در قطعه زمین کران) در کنار رودخانه‌ای به همین نام که در آن ماهیگیری می‌کنند - چالوس در سه ورستی ساحل دریا که روستای مرزی بین کجور و کلارستاق محسوب است. رود کوچک چالوس رود از کوه دلیر سرچشمه می‌گیرد و نسبتاً عمیق است. اجاره صید سالانه آن ۵۰ تومان است. در تیرستان کهن چالوس اقامتگاه ساداتی بود که به گفته ظهیرالدین (صفحه ۵۶۱ به نام سیدظهیرالدین پسر سیدعلی و پسرش سیدفضل الله) در اینجا مدفونند. در بلوک کجور افراد زیادی از قبیله خواجه وند، شرف وند، عبدالملکی و جز آنها سکونت دارند که از کردستان و شیراز به اینجا کوچانده شده‌اند.^{۵۹}

بلوک کلارستاق در کرانه دریا بین رودخانه‌های چالوس در شرق و نمک آبرود در غرب قرار گرفته است (به گفته ظهیرالدین صفحات ۶۷، ۷۷، ۱۳۸ و بعد). این بلوک سابقاً منطقه‌ای ویژه با دژ کلار بوده و روستاها و سرزمینهای زیر را در برداشته است: «دشت کلارستاق بیرون بشم» - «کوهستان» - «الند» در شرق و «دلیر» در غرب کوه - «کلاردشت»، که ظاهراً شامل ۱۰۰ روستا می‌باشد و مالیات آن ۱۰۰ تومان است. کوه «شاه علمدار» نام دارد و روستای «لاهو» با ۱۰۰ درخانه در آن قرار دارد. روستای «کرکر سر» با ۵ رودخانه در ساحل دریا واقع است.

روستاهای واقع در کرانه دریا از شرق به غرب به ترتیب عبارتند از: لپاوک - اورنگ - در نزدیکی ساحل با تقریباً ۴۰ در خانه در چهار فرسنگی چلندر - سرداب رود، در کنار رودخانه‌ای به همین نام که از کوه شاه علمدار سرچشمه می‌گیرد و در دهانه آن با کرجی می‌توان حرکت کرد - «نودیک» در نزدیکی دریا با ۶ درخانه - «امام رود» - «آچرود» - «نورودسر» در یک فرسنگی ساحل دریا در نزدیکی کوه «مدوبند». قبیله مدو در اینجا زندگی می‌کنند.

۵۹ - مازندران در بلوکهای واقع در کنار دریا افراد قبیله خواجه‌وند را ۴۵۴، قبیله عبدالملکی را ۲۰۰، قبیله عمرانلو را ۱۰۰، قبیله لاریجانی را ۱۶۴ و قبیله طالشها را ۸۰ نفر در برابر ۲۵۰ نفر افغان و ۳۰ نفر قلیچلی و ۵۰ نفر کرد می‌دانند جهان بگلو و مدانلو و ۵۰۰ ترک - گرایلی - اصلانلو و بلوچ.